

غدير...

۷۰ روز بعد

اشاره به ثقلین در گذری حسّاس از تاریخ اسلام

دکتر عدنان درخشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۹ روز تا غدیر، ۷۸ روز تا رحلت
۹ اوّلین و دومین اشاره به تَقْلِين
۱۱ روز تا غدیر، ۷۶ روز تا رحلت
۱۱ سومین اشاره به تَقْلِين
۱۲ چهارمین اشاره به تَقْلِين
۱۳ روز غدیر خم، ۷۰ روز تا رحلت
۱۳ پیامی برای همیشه تاریخ
۱۳ چرا غدیر؟
۱۶ پنجمین اشاره به تَقْلِين
۱۷ روز پس از غدیر، ۶۶ روز تا رحلت
۱۷ توطئه منافقان
۱۹ حافظ سیر
۲۰ روز پس از غدیر، ۶۱ روز تا رحلت
۲۰ پایان سفر

۲۲ ۱۳ روز پس از غدیر، ۵۷ روز تا رحلت
۲۲ سفارش به اهل بیت
۲۴ دو ماه تا رحلت
۲۴ اتمام حجّت پیامبر ﷺ با همسران خویش
۲۶ دومین صحیفه و عهد نامه
۲۸ دیگر حکایت‌گر ماجرا
۲۹ ثقلین: یگانه راه
۳۱ بیش از یک ماه تا رحلت
۳۱ آخرین وُفد
۳۲ یک ماه تا رحلت
۳۲ پیشوایان نار
۳۴ اولین فرمان برای تشکیل سپاه
۳۶ ۱۹ روز تا رحلت
۳۶ پیامی برای آگاهان
۳۸ ۱۴ روز تا رحلت
۳۸ تلاش شایعه سازان
۳۹ دستور به تشکیل سپاه
۳۹ طلب آمرزش برای اهل بقیع
۴۱ ۱۳ روز تا رحلت
۴۱ فرمان برای حرکت سپاه اُسامه
۴۲ آثار اُولیةٔ بیماری
۴۲ علّت بیماری
۴۴ ۱۲ روز تا رحلت

۴۴	توطئه‌های دیگر
۴۶	۱۱ روز تا رحلت
۴۶	فرمان مجدد
۴۸	۸ روز یا ۹ روز تا رحلت
۴۸	آخرین دیدار با اهل بقیع
۴۹	سپاه بی‌تحرك
۵۰	طلب آمرزش برای شهدای اُحد
۵۱	۶، ۷ و ۸ روز تا رحلت
۵۱	آیندگان در خطابهٔ نبوی
۵۲	خطبه‌ای برای مهاجرین
۵۴	۵ روز تا رحلت
۵۴	اشاره‌ای دیگر به تقلین
۵۵	وفای به عهد
۵۷	۴ روز تا رحلت
۵۷	نامه‌ای که نوشته نشد
۵۹	دورنمایی سیاه
۶۰	واکنش‌ها
۶۲	۳ روز تا رحلت
۶۲	خطابهٔ قصاص
۶۳	اشاره‌ای دیگر به تقلین
۶۴	اشارهٔ دوباره به تقلین در خطابهٔ انصار
۶۶	۲ روز تا رحلت
۶۶	آشوب توطئه‌گران

۶۷ واکنش پیامبر ﷺ
۶۸ فراخواندن برادر
۷۰ ۱ روز تا رحلت
۷۰ حرکت سپاه اسامه
۷۱ ماجرای «لُدود»
۷۲ عیادت بنی هاشم
۷۳ صبری جاودانه
۷۴ ورود فتنه‌گران
۷۵ ۷۰ روز پس از غدیر، روز رحلت
۷۵ آخرین نماز پیامبر ﷺ
۷۷ آخرین اشاره به تقلین
۷۸ آخرین لحظات

زمان: شنبه و یکشنبه، ۹ و ۱۰ ذی حجه سال ۱۰ هجری قمری، ۲۱ و ۲۲
اسفند سال ۹ و ۱۰ هجری شمسی، ۹ و ۱۰ مارس سال ۶۳۲ میلادی^۱
مکان: عرفات و منا، اطراف مکه

۸ روز تا غدیر ۷۸ روز تا رحلت

اولین و دومین اشاره به ثقلین^۲

پیامبر خدا ﷺ چندی است که پس از خارج شدن از شهرشان - مدینه النبی - وارد مکه شده‌اند و اینک مشغول انجام مناسک حج هستند. امروز شنبه، رسول خدا ﷺ در عرفات، ندا می‌دهند که:
«من دو امر مهم را به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم... از آن دو پیشی نجوید و از ایشان جدا نشوید... حاضران این نکته را به غایبان گوشزد کنند.»^۳
فردا نیز پیامبر ﷺ در منا، قربانی می‌کنند و مسلمانان نیز به آن حضرت اقتدا می‌نمایند. پس از آن، پیامبر ﷺ پیروان خویش را مخاطب قرار داده، می‌فرمایند:

-
۱. برای بررسی بیشتر ر.ک. کتاب «گاه‌شماری ایرانی»: ص ۳۱۷، تألیف احمد بیرشک.
 ۲. قابل توجه است که پیش از این نیز، ثقلین در گفتار پیامبر ﷺ بارها معرفی شده بود. منظور از «اولین و دومین اشاره»، اشاره در این برهه از زمان است.
 ۳. مجلسی، بحارالانوار، دارالرضا، بیروت، ۱۴۰۳ هجری، ج ۳۱، ص ۴۲۲.

«چند صباحی پیش، از عمر من باقی نمانده است. اگر در فردای روزگار نباشم، این برادرم علی است که در مقابل گمراهان خواهد ایستاد.»

سپس بار دیگر به امانت داری توصیه می‌کنند و چنین هشدار می‌دهند:

«من دو چیز گران بها در میان شما به امانت می‌گذارم که اگر به این دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیت...؛ این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت، در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۱

این گفتار پیامبر خدا ﷺ با عنوان «حدیث ثقلین»^۲ جاودانه در تاریخ مسلمانان باقی می‌ماند. به راستی مسلمانان به این هشدار توجه می‌کنند!

۱. نسایی، خصائص أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، دارالثقلين، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ، صص ۱۱۸ - ۱۱۹، باب ۲۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹، تحقیق یوسف عبدالرحمان مرعشی، «به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت عليهم السلام».

(هر دو مدرک از اهل تسنن است و صراحتاً اشاره دارد که حدیث فوق در غدیر خم نیز بیان شده است.)

۲. همان گونه که اشاره گردید، ثقلین در لغت یعنی دو ثقل و دو امر گران بها. در فرهنگ اسلامی این دو ثقل همانا قرآن و عترت است.

زمان: سه‌شنبه، ۱۲ ذی‌حجّه سال ۱۰ هجری قمری، ۲۴ اسفند

سال ۱۰ هجری شمسی، ۱۲ مارس سال ۶۳۲ میلادی

مکان: مسجد خیف، مینا، اطراف مکه

۶ روز تا غدیر

۷۶ روز تا رحلت

سومین اشاره به ثقلین

امروز آخرین روز توقّف در منا و آخرین مراحل حجّ است. در این سفر پیامبر در آخرین لحظات حجّ خویش - که به «حَجَّةُ الْوِدَاع» شهرت یافت - آداب حج را به مسلمانان می‌آموزند. در همین مکان، پیامبر بار دیگر مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهند. آن حضرت در سخنان خویش در مسجد خیف^۱ حدیث «منزلت» و «ثقلین»^۲ را باز می‌خوانند و به صراحت از مسلمانان می‌خواهند که حاضران به غایبان برسانند.^۳

تاریخ گواهی می‌دهد که رسول خدا ﷺ سخنان مهمی را در

۱. مسجدی در سرزمین منا.

۲. ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسیر علی بن ابراهیم، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۶، مقدمه‌ی مؤلف.

۳. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، نشر الهادی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۲، صص ۶۵۴-۶۵۵.

مسجد خیف فرمودند و آینده درخشانی را برای مسلمانان - در صورت توجه به دستورهای الهی - ترسیم نمودند. اما آینده، بستر حوادث دیگری است. تلخی آن وقایع، قرن‌ها گریبان‌گیر مسلمانان خواهد بود.

چهارمین اشاره به ثقلین

در ایام توقف در مکه، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم بار دیگر در کنار چاه زمزم می‌ایستند و مردمان را به ثقلین (= قرآن و عترت) رهنمون می‌سازند.

آن حضرت به ربیعه بن امیه دستور می‌دهند که این سخن را با صدای بلند اعلام کند تا همگان بشنوند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گرفتن اقرار از حاضران در ابلاغ این پیام، می‌فرمایند: «خداوندا! شاهد باش.» و در پی آن، پیامبر دستور می‌دهند:

«حاضران، پیام را به غایبان برسانند.»^۱

این چهارمین بار است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فاصله زمانی کوتاهی، به قرآن و اهل بیت خویش علیهم السلام اشاره می‌فرمایند.

زمان: دوشنبه، ۱۸ ذی حجه سال ۱۰ هجری قمری، اول فروردین

سال ۱۱ هجری شمسی، ۱۸ مارس سال ۶۳۲ میلادی

مکان: جُحْفَه، آبگیر خم، منزلی در مسیر مکه تا مدینه

روز غدیر خم ۷۰ روز تا رحلت

پیامی برای همیشه تاریخ

رسول خدا ﷺ روز پنجشنبه، چهاردهم ذی حجه از مکه خارج شدند و صبح امروز-دوشنبه- وارد منطقه جُحْفَه می شوند تا پس از اقامه نماز، در این وادی، وارثان واقعی دین الاهی یک به یک معرفی گردند و مردمان بدانند که همواره حجتی زنده بر روی زمین خواهد بود تا پاسدار حریم الاهی باشد و نمونه بی مانند انسان کامل را در هر عصر حکایت نماید.

این خطابه، یادگاری می شود تا هجدهم ذی حجه با نام عید غدیر، برترین عید الاهی معرفی گردد و پیامی باشد برای تمامی نسل بشر، تا به روز قیامت؛ برای آنان که به دنبال هدایت اند و جویای سعادت.

چرا غدیر؟

بهترین مکان برای ابلاغ چنین پیامی، می توانست با حضور حاجیان در شهر مکه و یا وادی منا و عرفات صورت پذیرد؛ اما رسول خدا ﷺ

برای آن که در گرما گرم انجام مناسک حج، ابلاغ این امر مهم کم‌رنگ نگردد، وادی غدیر خم را برگزیدند. جایی که نزدیک به ۲۰۰ کیلومتر از مکه فاصله دارد و مکانی وسیع که جز برکهٔ خم و چند درخت - که جای‌گاه ایراد خطابهٔ غدیر گردید - هیچ عامل طبیعی نیز توجه حاضران را پراکنده نمی‌کند؛ چراکه این ابلاغ، ابلاغی است که رسالت بی‌آن ناتمام خواهد ماند.

از سوی دیگر، در پی خطابه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهند که تمام حاضران در غدیر با امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام بیعت کنند. بدین ترتیب، بیش از صد هزار نفر با حضرت بیعت می‌کنند که سه روز به طول می‌انجامد. بهترین منزل‌گاه در طول مسیر، برای تأمین سه روزهٔ آب مورد نیاز چنین جمعیتی، آب‌گیر خم است.

نکتهٔ دیگری که نباید به آن بی‌توجه بود، خطر اهل نفاق است. پس از ایراد خطبه‌ای چنین مهم - که آینده اسلام را ترسیم می‌کند - دور از ذهن نخواهد بود که برخی ناهلان، قصد جان آن حضرت را کنند. کوجه‌های تنگ مکه و ازدحام اطراف خانهٔ خدا، یا هیاهو و تب و تاب اعمال در منا و عرفات، می‌توانست چنین فرصتی را در اختیار توطئه‌گران قرار دهد.

از سوی دیگر هرج و مرج ناگهانی، پس از چنین توطئه‌ای، گریبانگیر جامعهٔ نوپای اسلامی می‌گردید. چنین غوغایی برای مؤمنان واقعی خطر جانی در پی داشت و احتمال این که بسیاری دیگر بلافاصله اعلام ارتداد کنند و اسلام را رها سازند نیز، می‌توانست از عواقب چنین آشوبی باشد.

چنین دلایلی می توانست، علت خروج رسول خدا ﷺ از مکه باشد.

رسول خدا ﷺ تا پیش از ماجرای غدیر، سه بار ابلاغ را به تأخیر انداختند تا آنگاه که خداوند با تأیید خویش بر حفظ جان رسول خدا ﷺ و اسلام، پیامبر الاهی خویش را مدد می رساند:

﴿ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴾^۱

﴿ و خداوند تو را از شر مردمان حفظ می کند.﴾

بدین ترتیب خدای متعال آینده اسلام را با حفظ رسول اکرم ﷺ در آن جای گاه، تأیید نمود تا رسول خدا ابلاغ آن پیام را به تمام و کمال برساند.

پیامبر ﷺ آن چنان در رسانیدن پیام الاهی همت گماردند که در طول تاریخ ماجرای غدیر و عبارت:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»

«هر کس را که من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست.»

جاودانه می شود. عبارتی که اگر آن را بی نظیر نخوانیم، به یقین از لحاظ سند و تواتر کم نظیر است.^۲

این عبارت شاه نکته خطبه غدیر است. خطبه ای که بیش از یک

۱. مانده: ۶۷: از آیات نازل شده در ماجرای «غدیر خم» که پیامبر ﷺ در ضمن خطابه غدیر به آن اشاره فرمودند.

۲. برای بررسی بیشتر ر.ک. ذهبی، طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»، انتشارات دلیل، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۱۱: از منابع اهل تسنن.

ساعت به طول می‌انجامد و حاوی معارفی والاست. خطبه‌ای بانکات بی‌بدیل توحیدی، قرآنی و امامتی. خطبه‌ای که به دوازده امام اشاره می‌کند و پیام می‌دهد که علم الهی ائمه علیهم‌السلام مایهٔ هدایت بشر تا به روز قیامت است. پیامی برای سراسر اعصار و تمامی قرون.

پنجمین اشاره به ثقلین

در این خطابه، فضائل بیشماری از امیرمؤمنان باز گفته می‌شود. همانند: حدیث منزلت، حدیث ثقلین،...

جالب آن که بخشی از خطبهٔ غدیر، آخرین موعود الهی، حضرت مهدی علیه‌السلام را معرفی می‌کند. گویی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواهند آگاهان را هشدار دهند تا آنان بدانند که اسلام پس از ایشان دگرگون می‌شود. اولیاء الهی یک به یک به دست ظالمان به شهادت می‌رسند. خداوند است که باید آخرین امید را در پس پردهٔ غیبت نگهدارد تا روزی بیاید و اسلام را باز بخواند و دینی نو برافرازد؛ در زمانی که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده است. پیام آن چنان مهم است که شاهدان غدیر باید آن پیام را به غایبان برسانند؛ تا روز قیامت:

«فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرِ الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱
 پس حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا به روز قیامت برسانند.

۱. قسمتی از خطبهٔ غدیر.

زمان: جمعه، ۲۲ ذی‌حجّه سال ۱۰ هجری قمری، پنجم فروردین
سال ۱۱ هجری شمسی، ۲۲ مارس سال ۶۳۲ میلادی
مکان: گردنه اُرشی، بین جحفه و ابواء. منزلی در مسیر مکه تا مدینه

۴ روز پس از غدیر ۶۶ روز تا رحلت

توطئه منافقان

پیامبر ﷺ به جهت بیعت تمامی مسلمانان با امیر مؤمنان علیه السلام، سه روز گذشته را در غدیر خم توقّف کردند و سپس راهی مدینه می‌شوند.

در شب قبل و یا در آغازین ساعات بامداد امروز، بار دیگر خداوند به لطف بیکرانیش، جان پاک رسول خویش صلی الله علیه و آله و سلم را از گزند منافقان حفظ می‌کند تا صدق این آیه بر دوست و دشمن روشن شود:

﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱

﴿و خداوند تو را از شرّ مردمان حفظ می‌کند﴾

۱. مائده: ۶۷؛ از آیات نازل شده در ماجرای «غدیر خم» که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن خطابه

غدیر به آن اشاره فرمودند.

در مسیر حرکت پیامبر ﷺ، بین «جُحْفَه»^۱ و «أَبْوَاء»^۲، منافقان با استفاده از تاریکی شب، نقشه قتل پیامبر ﷺ را که از قبل طراحی کرده‌اند، به اجرا می‌گذارند.

آنان تصمیم دارند در یکی از گردنه‌های مسیر، در جایی به نام «أَرشِي»^۳ کمین کنند و سنگ‌های بزرگی را به طرف شتر حضرت - که در جلوی کاروان در حرکت است - رها کنند تا برآمد و از کوه پرت شود. آنان نیز با استفاده از تاریکی شب به میان جمعیت برگردند. خداوند متعال، پیامبر خویش را از توطئه آگاه می‌سازد.

حُدَيْفَةُ بْنُ يَمَانَ و عَمَّارُ يَاسِرٍ، پیامبر ﷺ را در این مسیر، همراهی می‌کنند؛ یکی افسار شتر را در دست دارد و دیگری از پشت سر، شتر را راهنمایی می‌کند. همین که شتر به گردنه کوه آرش می‌رسد و می‌خواهد به سمت پایین راه خویش را پیش گیرد، منافقان سنگ‌های بزرگ را از بالای کوه رها می‌کنند. پیامبر ﷺ با یک اشاره به شتر فرمان توقف می‌دهند. با توقف شتر، سنگ‌ها بدون آسیب رساندن به شتر یا ترساندن وی به سمت پایین کوه می‌غلطند و حضرت سالم می‌مانند.

منافقان که این توطئه را نقش بر آب می‌بینند، هر یک به سویی فرار

۱. همان‌گونه که اشاره شد، جحفه، منطقه‌ای است در مسیر مکه تا مدینه که آبگیر و غدیر خم در این منطقه واقع است.

۲. ابواء: از منزل‌گاه‌های بین مکه و مدینه.

۳. این محل به صورت «هَرَشِي» نیز ثبت شده است. ر.ک. مجلسی، بحارالانوار، المكتبة الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش، ج ۲۸، ص ۹۹؛ همچنین نک. ابن اثیر، النهاية، دارالتفسیر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۵، ص ۲۶۰، ماده «هرش»؛ فیروزآبادی، قاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۸۳۰، ماده «هرش».

غدیر... ۷۰ روز بعد * ۱۹

می‌کنند تا پس از عبور قافله بر سر شترهای خود روند و به کاروان ملحق شوند.

حافظ سر

به لطف پیامبر ﷺ در این ماجرا عمّار و حذیفه منافقان را شناسایی می‌کنند. حذیفه در میان منافقان، کسانی را می‌بیند که باورش برای عموم مسلمانان بسیار مشکل است.^۱

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲،

ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۰.

زمان: چهارشنبه، ۲۷ ذی حجه سال ۱۰ هجری قمری، دهم
فروردین سال ۱۱ هجری شمسی، ۲۷ مارس سال ۶۳۲ میلادی
مکان: مدینه منوره

۹ روز پس از غدیر
۶۱ روز تا رحلت



پایان سفر

دیشب یا در آغازین ساعت‌های بامداد امروز، کاروان مسلمانان وارد مدینه می‌شود. اینک پیامبر ﷺ رسالت خویش را به پایان رسانیده‌اند و پس از سفر حج و آموختن مناسک آن به مسلمانان، در غدیر خم «اسلام مورد رضایت خداوند» را ابلاغ نمودند. در همین سفر، پیامبر ﷺ خود بارها فرمودند که عمر شریفشان رو به پایان است و باید که مأموریت‌های الهی خویش را به انجام رسانند. این سخنان به گوش منافقان نیز رسیده است. آنان یقین دارند که رسول خدا ﷺ جز راست نمی‌گوید. در نتیجه با آگاهی کامل از عمر کوتاه حضرت ﷺ، باید برای آینده برنامه‌ریزی کنند. نکته دیگری که آنان به روشنی می‌دانند، سستی ایمان و عهدشکنی شمار بسیاری از مسلمانان و کثرت منافقان است. البته اینان برای حفظ ظاهر، در تمام عبادات پیش قدم هستند و در

غدیر... ۷۰ روز بعد * ۲۱

نمازهای جماعت در مسجد النبی در صفوف اوّل حضور دارند.
این دنیا پرستان ظاهر فریب، می‌دانند که حتی در صورت آشکار و
برملا شدن چنین توطئه‌ای در انظار عمومی جامعه، پیامبر ﷺ آنان
را امان خواهد داد و همانند سلاطین و جباران روزگار، دست به قتل
عام نخواهد زد. آنان نیز پیامبر ﷺ را پیامبر رحمت می‌دانند.

زمان: یکشنبه، اول محرم سال ۱۱ هجری قمری، ۱۴^۱ فروردین

سال ۱۱ هجری شمسی، ۳۱ مارس سال ۶۳۲ میلادی^۲

مکان: مدینه منوره، مسجد نبوی

۱۳ روز پس از غدیر

۵۷ روز تا رحلت

سفارش به اهل بیت

مدینه بستر حوادث است. در شهر شایعه شده است عده‌ای برای تغییر مسیر اسلام، پس از وفات رسول خدا ﷺ، تلاش می‌کنند. رسول خدا ﷺ مسلمانان را از عواقب چنین مسأله‌ای آگاه می‌سازند. آن حضرت - در همین ایام و - پس از بازگشت از «حجّة الوداع» در مسجد خویش چنین می‌فرماید:

«... بدانید که هرکس به علی و فرزندان او اقتدا کند، نجات خواهد یافت و هر کس از آنان روی بگرداند، گمراه خواهد شد. ای مردم

۱. در زمان پیامبر ﷺ آغاز سال قمری، ربیع الاول بود. خلیفه دوم و پیرو آن بنی امیه، آغاز سال را همانند دوران جاهلیت، محرم قرار دادند که تاکنون این رسم باقی است. در نتیجه اگر خوانندگان این کتاب در منابع اصلی، تاریخ برخی از این حوادث را، محرم سال ۱۰ هجری دیدند، دلیل آن را در ماه تحویل سال جستجو کنند.

۲. در این زمینه تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. برای نمونه در مورد آغاز سال یازدهم هجری قمری ر.ک. «گاه‌نامه تطبیقی سه هزار ساله»: ص ۸۳، تألیف احمد بیرشک.

خدا را شاهد می‌گیرم، خدا را شاهد می‌گیرم، درباره رفتارتان با عترت و اهل بیتم. همانا فاطمه پاره تن من است و دو فرزندش بازوان من‌اند. من و شوهرش مانند نور هستیم. بار خدایا! آن کس که بر آنان لطف نمود او را رحمت کن و هر کس به آنان ظلم کرد، او را مشمول رحمتت مساز...»

پیامبر ﷺ نیک می‌دانند که اهل این دیار را عهد و رحمتی نیست. اشک‌های آن حضرت در پی این خطبه، گواه این آگاهی است.^۱

۱. ابن جبرئیل قمی، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین [علیه السلام]، تحقیق علی شکرچی، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ ق، صص ۱۶۷-۱۶۸، «به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل‌البیت [علیهم السلام]؛ بحارالانوار، ج ۲۳، صص ۱۴۳-۱۴۴.

زمان: ماه محرم سال ۱۱ هجری قمری، نیمه دوم فروردین و اوائل

اردیبهشت سال ۱۱ هجری شمسی، آوریل سال ۶۳۲ میلادی

مکان: مدینه منوره

دو ماه تا رحلت



اتمام حجّت پیامبر ﷺ با همسران خویش

سیره رسول خدا ﷺ این بود که هر شب در منزل و حجره یکی از زنان خود می رفتند و در انتهای شب به جهت تهجد و عبادت به منزل خویش که در قسمت شرقی مسجد بود، باز می گشتند. این روش در ماه های آخر عمر شریف نبوی ﷺ تغییر کرد. آن حضرت پس از بازگشت از سفر حج خویش، نزدیک به یک ماه، فقط به منزل همسر نیکوکار خویش «أم سلمه» رفت و آمد می کردند.^۱

این امر با توجه به امکان توطئه نسبت به وجود پیامبر ﷺ - همانند آن چه در گردنه اُرشی اتفاق افتاد - می توانست کاملاً طبیعی باشد. جالب آن است که دیگر همسران پیامبر ﷺ نسبت به این مسأله اعتراضی نداشتند و علی رغم این که در موارد متعددی، برخی از آنان با سر و صدا و بعضاً پرخاشگری اعتراض خویش را نسبت به

۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

رسول خدا ﷺ نشان می‌دادند، این بار سکوت اختیار کرده بودند. این سکوت به روشنی وضعیّت تأمل برانگیز دو ماه آخر عمر شریف را نشان می‌دهد.

به هر روی، رسول خدا ﷺ، در انتهای این ماه - ماه محرم سال ۱۱ هجری - به خادمهٔ امّ سلمه فرمان می‌دهند که تمامی همسران پیامبر ﷺ را فرا بخواند تا همگان در منزل امّ سلمه جمع شوند. پس از آن که همهٔ همسران آن حضرت، حضور پیدا می‌کنند، پیامبر ﷺ امیر مؤمنان را در کنار خویش می‌نشانند و با اشاره به آن حضرت، خطاب به همسرانشان می‌فرماید:

«به آن چه می‌گویم گوش فرا دهید. این فرد، برادر من، وصی من، وارث من و قیام کننده در میان شما و تمام امت (مسلمان) پس از من است. به آن چه دستور می‌دهد گوش فرا دهید و از اطاعت او سربیزی نکنید که به آن گناه، هلاک خواهید شد.»

در انتهای این ماجرا، رسول خدا ﷺ اجازهٔ طلاق همسران خود را پس از وفات به امیر مؤمنان را می‌دهند و می‌فرماید:

«هر یک از آنان که از سخت سربیزی نمود، او را طلاق ده.»^۱

با توجه به این که زنان رسول خدا ﷺ به احترام پیامبر ﷺ اجازهٔ ازدواج با غیر را نداشتند، چنین طلاق - آن هم پس از وفات رسول خدا ﷺ - به معنای دوری از جایگاه همسری پیامبر خاتم ﷺ و محرومیّت از لطف رسول رحمت ﷺ در سرای باقی است.

۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۷.

تاریخ گواهی می‌دهد که چنین طلاق، حداقل در مورد یکی از زنان پیامبر ﷺ پس از جنگ جمل - در سال ۳۶ هجری - در شرف وقوع بوده است^۱ و نهایتاً در سال ۵۰ هجری قمری توسط سیدالشهداء به اجرا در می‌آید.^۲

دومین صحیفه و عهد نامه^۳

در همین ماه، جلسه‌ای در منزل ابوبکر تشکیل می‌شود. در این جلسه سی و چهار نفر حضور دارند. نام بزرگانی از قریش و سران دو قبیله اوس و خزرج در میان اعضای این جلسه دیده می‌شود. سعید بن عاص اُموی نویسنده پیمانی است که اعضای جلسه بر مفاد آن توافق دارند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این نوشته، پیمانی است که گروهی از اصحاب محمد رسول خدا از مهاجرین و انصار - که خداوند آنان را در کتاب خویش ستوده است - بر آن توافق دارند... پس به درستی که خداوند به لطف و کرم خویش محمد را به سوی تمامی مردم فرستاد، او را فرستاد با دینی که برای بندگان به آن راضی بود... او امر الهی را ابلاغ

۱. صدوق، کمال الدین، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۴۵۹؛ طبری، دلائل الإمامة، منشورات الرضی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۲۷۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۷۴ و صص ۸۸-۸۹.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۱۶۳.

۳. اولین صحیفه، چندی پیش و در ایام حجة الوداع نگاشته شده است. برای بررسی بیشتر ر.ک. اسرار غدیر، محمد باقر انصاری، نشر مولود کعبه، قم، چاپ اول، (ویرایش سوم)، ۱۴۲۱ هـ.ق، صص ۷۶-۷۹.

نمود تا آن که دین کامل گشت... سپس خدای متعال او را با اکرام به سوی خویش برد، بدون آن که کسی را به عنوان جانشین انتخاب کند... پس بر مسلمانان واجب است که هرگاه دوران خلیفه‌ای به پایان رسید، صاحبان خرد و صلاح به مشورت بنشینند و آن کس را که لایق است، انتخاب کنند... حال اگر کسی بر خلاف سخن فوق، مطلبی گوید... با اجتماع مسلمانان مخالفت کرده است...»

وعدۀ مال و مقام به شاهدان این ماجرا داده می‌شود. بدین ترتیب سعید بن عاص نام حاضران را می‌نویسد و پیمان نامه به ابو عبیدیه داده می‌شود. او به عنوان «امین»، امانت داری این عهد نامه را به عهده می‌گیرد تا در اولین فرصت آن را در مکه و در خانه کعبه - در کنار صحیفه اول - مدفون کند تا این نوشته به عنوان سند، محفوظ بماند.^۱ حاضران در جلسه، با شهادت بر اجرای این عهد نامه، منزل ابوبکر را با رعایت احتیاط کامل ترک می‌کنند.

فردا صبح، پیامبر ﷺ پس از نماز صبح در جایگاه عبادت خویش به ذکر خداوند مشغول هستند. با طلوع آفتاب، پیامبر ﷺ رو به سمت ابو عبیده - که در صف نماز ایستاده بود - می‌کنند و می‌فرمایند:

«أفرین به مثل تو، امین این امت شده‌ای؟»^۲

سپس آیه زیر را تلاوت فرمودند:

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴.

۲. جالب آن است که در منابع عامه، این جمله را با حذف بقیۀ ماجرا به عنوان امتیاز برای «ابو عبیده» نقل می‌کنند و او را «امین امت» لقب می‌دهند!! برای نمونه ر.ک. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۴۴؛ بغوی، معالم التنزیل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ، ج ۴، ص ۲۴۷، «هر دو به نقل از نرم افزار جامع التفاسیر».

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^۱

وای بر آن کسانی که از پیش خود چیزی نوشته و به خدای متعال نسبت می‌دهند... پس وای بر آن‌ها از آن نوشته‌ها و آن چه از آن به دست می‌آورند.

آن‌گاه فرمودند: عده‌ای از این امت معاهده‌ای نوشته‌اند که به معاهده‌ی زمان جاهلیت که در کعبه آویخته بودند، شبیه است... اگر نبود امر الاهی، آنان را فرا می‌خواندم [و رسوایشان می‌کردم].

کسانی که شب قبل در منزل ابوبکر حضور داشتند و اینک در مسجد حاضرند، رنگ از رخسارشان می‌پرد و بر خود می‌لرزند.^۲ آنان گمان می‌برند که هر آیه‌ای نازل می‌شود و هر مثالی که قرآن می‌گوید آنان را هدف قرار داده است.

دیگر حکایت‌گر ماجرا

آری، خداوند به سلاح وحی، پیامبر خویش ﷺ را از آن چه دیشب گذشته است، آگاه می‌کند. اما تاریخ‌نویسان به طریق دیگری نیز ماجرای فوق را حکایت کرده‌اند.

همسر ابوبکر، اَشْمَاء بنت عُمَيس^۳ که جلسه در منزل او تشکیل

۱. بقره: ۷۹.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. اَشْمَاء فرزند عُمَيس، پیش از این، افتخار همسری جعفر بن ابی طالب را داشت. با شهادت

شده، حکایت‌گر پیمان‌نامه برای آیندگان است. این بانوی مسلمان، پس از مرگ ابوبکر در سال ۱۳ هجری قمری، افتخار همسری امیر مؤمنان علیه السلام را دارد.

ثقلین: یگانه راه

از گوشه و کنار مدینه، خبرهایی به گوش می‌رسد که نشان می‌دهد، سکوت فعلی شهر، حکایت آرامش قبل از طوفان را دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نیک می‌دانند، برخی چه هوسی را در سر می‌پرورانند، در تلاش برای آن که حجت را حتی بر این سیاست‌بازان نیز تمام کنند، در هر شرایطی به آنان این توجه را می‌دهند که صلاح دنیا و آخرت آنان، پیروی از جانشینان بر حق خداوند و اولیاء الاهی است. راه دیگری جز فساد، تباهی و خون‌ریزی وجود نخواهد داشت حتی اگر به ظاهر نام اسلام را بر خود داشته باشد.

تاریخ حکایت می‌کند که پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حجة الوداع، پیامبر در هر فرصتی، مسلمانان را هشدار می‌دادند و با چنین عباراتی، حدیث ثقلین را باز می‌گفتند:

«ای مردمان، شما روز قیامت بر سر حوض کوثر بر من وارد می‌شوید: من آن روز از رفتارتان درباره ثقلین خواهم پرسید. بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید! بدرستی که خداوند آگاه، مرا خبر داده است که آن دو، تا روز قیامت جدایی ناپذیرند... بدانید که من کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را در میان شما به

۴۲ جناب جعفر در سال ۸ هجق و در جنگ مؤتة، وی به از دواج ابوبکر درمی‌آید که حاصل این ازدواج فرزندی به نام محمد است. محمد بن ابی‌بکر از یاران نیک کردار امیر مؤمنان علیه السلام می‌شود.

یادگار می‌گذارم. از آنان سبقت نجوید و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک می‌گردید و تفرقه بر شما مستولی خواهد شد... [تا آن جا که] برخی از شما، برخی دیگر را می‌کشند و خون در میانتان به راه خواهد افتاد.»

آری، پیامبر ﷺ در هیچ مجلسی شرکت نمی‌کردند، مگر آن که مردمان را با جمله‌هایی همانند آن چه بیان شد، توجه می‌دادند. ^۱ به نظر می‌رسد رسول خدا ﷺ در طی ماه محرم سال آخر عمر شریفشان، بارها به حدیث ثقلین اشاره فرموده‌اند.

۱. مفید، ارشاد، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع؛ بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۴۶۵-۴۶۶.

زمان: نیمه محرم سال ۱۱ هجری قمری، اواخر فروردین سال ۱۱

هجری شمسی، نیمه ماه آوریل سال ۶۳۲ میلادی

مکان: مدینه منوره

بیش از یک ماه تا رحلت

آخرین وفد

امیر مؤمنان علیه السلام در سال گذشته از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت مردم کشور یمن، به سوی آن دیار شتافتند. آن حضرت از ماه رمضان سال ده هجری قمری، در یمن بودند و در حجة الوداع به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوستند.

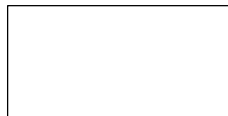
اینک تلاش‌های امیر مؤمنان علیه السلام در هدایت اهل یمن، به بار می‌نشیند و قبیله نخع برای اظهار اسلام خویش در گروهی دوست نفره وارد شهر مدینه می‌شوند. تاریخ نام چنین گروه‌هایی را وفد می‌داند. وفد نخع که از یمن آمده‌اند، آخرین گروهی هستند که برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نیمه محرم سال ۱۱ هجری قمری وارد مدینه می‌شوند.^۱

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۹ و از مدارک اهل تسنن: ابن‌عبدالبر، استیعاب،

دارالجیل، بیروت، ج ۲، ص ۵۱۷، «به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل‌البيت علیهم السلام».

اواخر محرم سال ۱۱ هجری قمری، نیمه اول اردیبهشت سال ۱۱
هجری شمسی، اواخر مارس سال ۶۳۲ میلادی

یک ماه تا رحلت



پیشوایان نار

پیامبر ﷺ در خطابه غدیر، به گروهی اشاره فرمودند که از آنان با عنوان «پیشوایان راه جهنم» یاد شده است.^۱ این عده، به ظاهر با نام «اصلاح» می‌خواهند برای جامعه بعد پیامبر ﷺ خط مشی جدید تعیین کنند. کلام الهی بیان می‌کند که چنین کاری جز فساد و تباهی نتیجه‌ای در میان نخواهد داشت.^۲

تلاش این عده در گذشته، تأثیر فراوانی بر حوادث داشته است؛ تا آن‌جا که قرآن اشاره می‌کند که آنان هر سال یک یا دو فتنه بزرگ

۱. پیامبر ﷺ در این باره چنین فرمودند: مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ. مَعَاشِرَ النَّاسِ: إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِيتَانٍ مِنْهُمْ.

هان مردمان، به زودی پس از من پیشوایانی خواهند بود که شما را به سوی آتش می‌خوانند و در روز رستاخیز تنها و بدون یاور خواهند ماند. هان مردمان، خداوند و من از آنان بیزاریم.

برای بررسی بیشتر به متن خطبه غدیر مراجعه نمایید.

۲. برای نمونه رک. سوره بقره: ۱۱ و ۲۰۵. سوره بقره، حکایت‌گر ماجراهای سال اول و دوم

هجری قمری است که پیشینه این گروه را نشان می‌دهد.

اجتماعی ایجاد کرده‌اند.^۱ اینک این حلقه تأثیرگذار، در صدد است، پس از رسول خدا ﷺ جای‌گاه خویش را تثبیت کند.

هسته اصلی این گروه به نحوی فعالیت خویش را دنبال می‌کردند که شناسایی رفتار آنان - علی‌رغم تلاش ایشان برای پنهان‌کاری - برای مورّخین غیر شیعی میسر بوده است؛ تا آن جاکه حتی تاریخ‌نویسان غربی نیز بر این مطلب واقف بوده و هستند.

لامنس، در مقاله‌ای به نام «مثلث قدرت: ابوبکر، عمر، ابو عبیده» از همکاری این سه فرد در زمان رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که این همکاری، خلافت ابوبکر و عمر را پایه‌گذاری کرد. او پیش‌بینی کرده بود که اگر ابو عبیده در دوران خلافت عمر از دنیا نرفته بود، به عنوان جانشین و خلیفه بعدی توسط عمر انتخاب می‌شد.^۲

جالب آن است که مادلونگ، مستشرق معاصر آلمانی اشاره می‌کند که ابوبکر، باذکاوت خویش، منافع مشترک جامعه اسلامی آن زمان را دریافته بود و با حدس قریب الوقوع بودن وفات پیامبر ﷺ پیشاپیش تصمیم گرفته بود خلیفه پیامبر ﷺ خودش باشد.^۳

۱. توبه: ۱۲۶. سوره توبه، ماجراهای سال نهم هجری و جنگ تبوک را اشاره می‌کند.
۲. هنری لامنس (۱۸۶۲-۱۹۳۷ م.) مستشرق بلژیکی در مقاله «مثلث قدرت، ابوبکر، عمرو ابو عبیده» در مجموعه مقالات دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه سن ژوزف، بیروت، دوره ۴، ص ۱۲۶.
۳. ویلفرد مادلونگ (متولد ۱۹۳۰ م) در کتاب «جانشینی حضرت محمد ﷺ»، ترجمه: احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، دکتر حیدر رضا ضابط: صص ۷۶-۷۷.

اولین فرمان برای تشکیل سپاه

پیامبر ﷺ برای جلوگیری از دخالت این گروه در آینده اسلام، در ماه محرم - و به خصوص اواخر آن - دستور می‌دهند که مسلمانان برای جنگ در نقاط دور دست آماده باشند. در گذشته چنین حرکت‌های نظامی توسط پیامبر ﷺ معمول بود که کمتر به جنگ تمام عیار - مانند جنگ بدر یا مؤتة - منتهی می‌شد. این لشگرکشی‌ها بیشتر به رزمایشی می‌مانست که مرزهای اسلامی را حفظ می‌کرد و امنیت جامعه مسلمانان را به همراه داشت.

این بار نیز پیامبر ﷺ شمال عربستان و محدوده فلسطین امروزی را که مرز روم شرقی آن زمان بود، هدف قرار دادند؛ تا سپاه مسلمانان به آن جابروند و در عین حال عناصری که احتمال ایجاد فتنه توسط آنان می‌رفت با همراهی این سپاه، از کانون توطئه به دور باشند. اینک پیامبر ﷺ دستور به تشکیل لشگری به رهبری أسامة بن زید بن حارثه را می‌دهند که جوانی ۲۱ ساله است.

همه مسلمانان باید در این سپاه شرکت کنند. تنها فردی که به فرمان پیامبر ﷺ باید در مدینه بماند، امیر مؤمنان علی هستند. گزارش‌های تاریخی حکایت می‌کند که ۴۰۰۰ نفر در این سپاه شرکت داشته‌اند که برخی به دستور مستقیم پیامبر ﷺ باید این سپاه را همراهی می‌کردند.

نام برخی از این افراد که در تاریخ آمده چنین است:

۱- ابوبکر

۲- عمر

۳- ابو عبیده

۴- سعد بن ابی وقاص

۵- سعید بن زید بن عمرو بن نفیل

۶- عیاش بن ابی ربیعه

۷- أسید بن حُصیر

۸- بشیر بن سعد

۹- سلمة بن أسلم بن حریش

۱۰- قتادة بن نَعْمَان

تعجبی نخواهد داشت که نام نویسندگان صحیفهٔ اوّل و هم پیمانانِ صحیفهٔ دوّم را در میان این اسامی مشاهده کنیم.

جالب آن است که بسیاری از کسانی که در هجوم به خانهٔ حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام شرکت داشته‌اند، نامشان در فهرست بالا دیده می‌شود.

چهارشنبه، ۹ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۲۲ اردیبهشت سال ۱۱

هجری شمسی، ۸ می سال ۶۳۲ میلادی

۱۹ روز تا رحلت



پیامی برای آگاهان

در این روز به فرمان رسول خدا ﷺ، امیر مؤمنان علیؑ در میان اهل مدینه به آواز بلند می‌فرماید:

«ای مردم، [پیامبر فرمان داده است که بگوییم:] هر کس، کسی را که باید به او اجر دهد، مورد ظلم قرار دهد، خداوند رحمتش را از او دریغ می‌کند و مستحق لعنت الاهی است. [ای مردم!] هر کس غیر ولی خود را تبعیت کند، لعنت خدا بر اوست. [ای مردم!] هر کس به پدراناش ناسزا گوید، مستوجب خشم و لعن الاهی است.»

این سخنان، به گونه‌ای بیان گردید که توجه اهل مدینه را به خود جلب نمود. عده‌ای که در میان آنها، عمر بن خطاب بود به سراغ امیر مؤمنان علیؑ آمدند و از کُنه و تفسیر سخن پرسش نمودند. امیر مؤمنان علیؑ فرمودند: خدا و رسول آگاه‌ترند!

اکنون جماعت به سوی رسول خدا ﷺ در حرکت‌اند. پس از ورود به خانه رسول خدا ﷺ، عمر به صدا در می‌آید: ای رسول خدا، تفسیر آن سخن چیست؟

پیامبر فرمودند:

«قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱: [ای پیامبر،] بگو، که از شما اجر و مزد [برای رسالت] نمی‌خواهم مگر این که به خاندانم محبت کنید.» پس هر کس در این اجر، ظلم کند، مستحق لعن الاهی است. [و باز] قرآن می‌فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲. [پیامبر ﷺ]، از مومنان بر خودشان اولی و سزاوارتر است.»

من نیز در غدیر خم گفتم: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ: هر کس را که من ولایت دار اویم، پس این علی ولایت دار اوست؛ پس هر کس غیر علی را برگزیند، لعنت خداوند بر اوست.»

سپس پیامبر ﷺ فرمودند:

«به علی امر کردم که در میان شما بگوید: هر کس پدرانش را دشنام دهد، پس لعنت الاهی بر اوست. اینک من خدا را شاهد می‌گیرم و شما را گواه می‌دانم بر این که من و علی پدران اهل ایمان هستیم. پس هر کس یکی از ما دو تن را دشنام گوید، لعن و نفرین الاهی شامل اوست.»

کسانی که در خانه رسول خدا ﷺ بودند، از خانه خارج می‌شوند. عمر رو به دیگران کرده، می‌گوید: ای اصحاب محمّد، امروز پیامبر ﷺ آن چنان ولایت علی را محکم نمود که حتی در روز غدیر خم نیز چنین نکرده بود!^۳

۱. شوری: ۲۳.

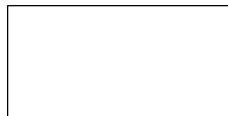
۲. احزاب: ۶.

۳. ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، انتشارات تاسوعا، مشهد، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق،

صص ۱۸۵ - ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۴۸۹ - ۴۹۰.

دوشنبه، ۱۴ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۲۷ اردیبهشت سال ۱۱
هجری شمسی، ۱۳ می سال ۶۳۲ میلادی

۱۴ روز تا رحلت



تلاش شایعه سازان

چندی است شایعه پراکنان در مدینه، به جنب و جوش در آمدند. آنان به پیامبر ﷺ نسبت می دهند که ایشان فرموده اند: « خلافت و نبوت در یک خاندان جمع نمی شود. »

آنان در تفسیر این سخن می گویند: پیامبر خدا ﷺ چون مقام نبوت دارد و از بنی هاشم است، پس خلافت در این خاندان نخواهد بود و شخصی از خاندان بنی هاشم خلیفه نمی شود. به معنای دیگر امیر مؤمنان علیه السلام خلیفه رسول خدا ﷺ نیستند.

این خبر سازان حتی توجیه می کنند که سخن فوق، پیام غدیر و عهد و پیمان آن را باطل کرده است و به تعبیری قانون جدید - که آن را به پیامبر ﷺ منتسب کرده اند - قانون قبلی را نقض می نماید. آنان حتی به ملاقات برخی از یاران واقعی پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیه السلام رفتند و در خلوت این داستان را برای آنان گفتند. حتی قسم یاد کردند که از پیامبر شنیده اند: « ما اهل بیت را خداوند تکریم کرده و آخرت را برای

ما اختیار نموده است. به همین سبب نبوت و سلطنت [در این دنیا] برای ما جمع نمی شود.^۱

دستور به تشکیل سپاه

رسول خدا ﷺ آگاهی کامل دارند که این پیمان شکنان، علی رغم تاکیدهای مکرر حضرت، بر پیروی و تمسک به ثقلین، بر شایعه پراکنی خویش اصرار خواهند داشت. بنابراین، در همین روز، پیامبر ﷺ افراد از پیش تعیین شده را برای شرکت در سپاه اُسامه فرا می خوانند. آنان که باید از پیش وسایل سفر و جنگ را آماده می کردند، اینک با فرمان جدید، باید که آماده باشند تا در پایگاهی در خارج مدینه، جمع شده و در عرض یک یا دو روز آینده، به سوی مرزهای شمالی دنیای اسلام آن زمان، حرکت نمایند.

اگر این سپاه به فرماندهی اُسامه از مدینه خارج شود، امر خلافت با ثبات بیشتری به امیر مؤمنان علیه السلام می رسد. در این صورت جامعه با امن و آسایش به سر منزل مقصود خواهد رسید. اما آیا کسانی که امید به کسب مقام پس از رسول خدا ﷺ بسته اند، به راحتی همراه سپاه خارج می شوند؟!

طلب آمرزش برای اهل بقیع

در همین شب - یا شب قبل از آن - رسول خدا ﷺ برده خویش ابو مؤئبهبه را از خواب بیدار می کنند و می فرمایند: من مأمور هستم که

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۷۲۷ و ر.ک ص ۶۴۹، ح ۱۱؛ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۲۵.

برای اهل بقیع استغفار کنم. مرا همراهی کن. پیامبر ﷺ به قبرستان بقیع می‌رسند. ابومویهبه می‌گوید: پیامبر ﷺ برای اهل بقیع استغفار نمودند و سپس سخن از فتنه‌های بی‌پایان کردند. آن‌گاه فرمودند:

«ای ابومویهبه! کلید گنج‌های زمین به من واگذار شد تا زندگی جاوید در دنیا داشته باشم و در پایان، بهشت از آن من باشد و یا این‌که دیدار پروردگار را برگزینم. من دیدار با پروردگار را برگزیدم.»

ابومویهبه می‌گوید: ای رسول خدا جاودانگی در دنیا و سپس بهشت را برگزین. فرمودند:

«هرگز، من دیدار با پروردگار را برگزیدم.»

بیماری پیامبر ﷺ در پی این ماجرا آثار خویش را ظاهر می‌سازد.^۱

۱. ابن‌حنبل، مسند، دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۴۸۹، «به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل‌البيت ﷺ»؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۵ هـ، ج ۴، صص ۲۹۹ - ۳۱۰، «به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل‌البيت ﷺ».

سه‌شنبه، ۱۵ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۲۸ اردیبهشت سال ۱۱

هجری شمسی، ۱۴ می سال ۶۳۲ میلادی

۱۳ روز تا رحلت

فرمان برای حرکت سپاه اُسامه

امروز پیامبر ﷺ به اسامه بن زید فرمان می‌دهند که: «با ذکر نام خدا حرکت کن و به سوی جایی که پدرت کشته شد، روان شو.»

زید بن حارثه - پدر اسامه - دو سال قبل در «جنگ مُؤتَه» که در مرزهای شمالی شبه جزیره عربستان با سپاه روم صورت گرفته بود، شهید شد. اینک اسامه بن زید مأمور است که سپاه را به سوی آن منطقه روان سازد. دستور پیامبر ﷺ به اسامه این است که آن چنان حرکت کن که از اخبار پیشی‌گیری و به شتاب بروی. دستور دیگر پیامبر ﷺ این بود که تمامی مهاجرین اوّلین - که نگرانی پیامبر ﷺ از آنان بود - باید با سپاه همراه شوند.

این فرمان، برای آنان که امید به خلافت بعد از پیامبر ﷺ بسته بودند، مانعی سخت به حساب می‌آمد. آنان در فکر ترفندی جدید هستند!

آثار اولیه بیماری

در پایان امروز آثار اولیه بیماری بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عارض می‌شود. آن حضرت به سر درد مبتلا شده‌اند. برخی از مورّخان اصرار دارند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه «زینب بنت جَحْش» و یا «میمونه» که هر دو همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، آغاز بیماری را تجربه کرده‌اند.^۱ اصرار بر این قضیه، آن هم از سوی برخی تاریخ نویسان که سابقه دفاع بی‌حدّ و مرز از سقیفه و پیامدهای آن را دارند، توجّه موشکافان را به خود جلب کرده است. به راستی چرا این عده بر این که بیماری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه عایشه (دختر ابوبکر خلیفه اول)، حفصه (دختر عمر خلیفه دوم) و امّ حبیبه (دختر ابوسفیان) شروع نشده، پای فشاری می‌کنند؟

علت بیماری

عایشه می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اثر بیماری ذات الجنب (= سینه پهلو) از دنیا رفته است. در حالی که تمام روایات حکایت از مسموم شدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌کنند. شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز اشاره دارند که خداوند حضرت را به بیماری ذات الجنب مبتلا نخواهد کرد. منابع تاریخی، به خصوص اهل تسنّن بیان می‌کنند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اثر گوشت مسمومی که زنی یهودی در خیبر برای پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آماده کرد، از دنیا رفتند.

۱. الطبری، تاریخ طبری، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ص ۴۳۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۵، صص ۲۴۴ - ۲۴۵ و ص ۲۷۶، «هر دو مدرک به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل البیت عليهم السلام».

با توجه به این که جنگ خیبر در آغازین ماه‌های سال هفتم هجری، اتفاق افتاد، نمی‌توان قبول کرد که پیامبر ﷺ، غذای مسمومی را در خیبر بخورند، چهار سال بدون هیچ عارضه‌ای در سفر و حضر باشند و ناگهان در عرض کمتر از نصف ماه با تب شدید، دار فانی را وداع گویند. در منابع اهل تسنن جمله‌ای را به شخص پیامبر ﷺ، نسبت می‌دهند که آن حضرت فرموده‌اند:

«من همواره اثر سمّ خیبر را بر خود احساس می‌کردم.»^۱

این جمله - در صورت صحت - نشان می‌دهد که گویا، از ماجرای خیبر تا هنگام وفات، به تناوب، پیامبر ﷺ با آب یا غذای آلوده، مسموم می‌شدند. به بیان دیگر تا سال ۱۱ هجری قمری، اثر این سم بر بدن پیامبر ﷺ تنها در حد احساس فردی رسول خدا ﷺ بوده و اثر ظاهری نداشته است؛ که این عبارت گزارشگر آن حالت می‌تواند باشد. در ماه صفر سال یازدهم، آثار مسمومیت به حدی شدید می‌شود که همه اهل مدینه از بیماری پیامبر ﷺ آگاهی پیدا می‌کنند.

۱. بخاری، صحیح، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۵، ص ۱۳۷، من باب مرض النبی ﷺ؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۵۸ و همچنین العاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ ه. ق، ج ۳۳، ص ۱۵۲.

چهارشنبه، ۱۶ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۲۹ اردیبهشت سال ۱۱

هجری شمسی، ۱۵ می سال ۶۳۲ میلادی

۱۲ روز تا رحلت



از امروز صبح، بیماری پیامبر ﷺ شدت می‌گیرد. رسول خدا ﷺ به سردرد مبتلا هستند و اینک تب نیز بر آن اضافه شده است. بیماری آن حضرت به گونه‌ای است که اهل مدینه، متوجه آن شده‌اند. اکثر تاریخ‌نویسان نیز شروع بیماری پیامبر ﷺ را از این روز می‌دانند.

توطئه‌های دیگر

پیامبر ﷺ می‌دانند توطئه‌ای در شرف اجراست و جان ایشان در خطر است. اما رسول خدا ﷺ مأمور به ظاهر است و بنای خدا و رسول بر این نیست که نیت خیانت کاران را آشکار سازند. رسول خدا ﷺ آگاهانه بر تجهیز سپاه اسامه اصرار می‌ورزند تا بداندیشان راهی سفر شوند و آینده جامعه اسلامی و امنیت اجتماعی مسلمانان تأمین باشد و مسلمانان گرفتار سیاست بازانی نشوند که جز نام مسلمانی اثری از اسلام را بر جای نخواهند گذاشت.

این سیاست‌بازان نیز آسوده نخواهند نشست. آنان که سابقه همکاری و هم‌فکری با یهودیان را - حتی در اولین سال‌های هجرت -^۱ دارند، اینک با کمک قوم یهود، توطئه خویش را به پیش می‌برند. جالب آن که مدارکی از مسیحیان در دست است که نشان می‌دهد، یهودیان در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تدارک مسموم کردن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌دیدند.^۲ روشن است که چنین ستمی - که با توجه به علم آن روز تأثیر فوری و سریع نداشته - باید با همکاری منافقان و برخی اطرافیان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها برای تأثیر بر جسم مقدس نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استفاده می‌شده است.

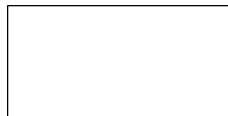
۱. در این زمینه به آیات ۸ تا ۱۸ سوره بقره که به وقایع سال اول و دوم هجری اشاره دارد، توجه کنید.

۲. بیهقی متن دست‌خط را به زبان ارمنی در کتاب خویش آورده است: ر.ک. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۵۸، تحقیق دکتر عبدالمعطی قلجی.

پنج‌شنبه، ۱۷ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۳۰ اردیبهشت سال ۱۱

هجری شمسی، ۱۶ می سال ۶۳۲ میلادی

۱۱ روز تا رحلت



فرمان مجدد

در صبح امروز، پیامبر ﷺ - علی رغم بیماری - از خانه خارج شده، پرچم را به دست اسامه می‌دهند و می‌فرمایند:
«ای اسامه، با نام خداوند و در راه خدا، به سوی کارزار برو... در این راه [ظلم نکن و] هیچ کودک و زنی را به قتل نرسان.»
لشکریان باید در جُرف - که در اطراف مدینه است - مستقر شده باشند و با آمدن اسامه که اینک پرچم به دست اوست، به سوی شمال حرکت نمایند.

در روزهای گذشته از سوی منافقان و نامسلمانان، اعتراض‌هایی گسترده نسبت به فرماندهی اسامه صورت گرفته است. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند که اسامه برای اجرای این فرمان مناسب است و همان‌گونه که نسبت به فرماندهی پدر اسامه در گذشته اعتراض بی‌مورد شد [و در عمل خلاف آن ثابت گردید]، این جا هم طعنه شما نسبت به اسامه جایی ندارد.

روشن است که گویندگان این سخن، تنها در پی به تأخیر انداختن حرکت سپاه هستند؛ چرا که پس از وفات رسول خدا ﷺ همین سپاه، با فرماندهی شخص اسامه بن زید به راحتی و بدون هیچ اعتراضی، مدینه را ترک می‌کند. البته خلیفه اول و دو سه نفر از مشاورانش با اجازه گرفتن از اسامه (!!) سپاه را همراهی نکردند.^۱ در آن زمان - تقریباً یک ماه پس از رحلت پیامبر ﷺ - کسی اعتراض نمی‌کند که: «اسامه جوان است و برای فرماندهی نامناسب است» (!)

سخنان دیگری در میان سپاه دهان به دهان می‌گردد: بهتر است تا زمانی که پیامبر ﷺ بهبود پیدا کنند، سپاه از مدینه خارج نشود. پیامبر ﷺ که می‌دانستند منشأ این سخنان، چه کسانی هستند، بر خروج سپاه تأکید کردند.

مؤمنان واقعی که این سخنان را بهانه‌ی واهی می‌دانستند، در تلاش بودند تا سپاه را به حرکت وادارند. اما تن‌آسایی اکثر مسلمانان و فرصت‌طلبی منافقان در کار گره می‌افزاید. به هر روی سپاه اسامه امروز از مدینه خارج نخواهد شد.

۱. نکته‌ی عجیب و خنده‌آور ماجرا این است که خلیفه اول و دوم تا زمانی که زنده بودند، اسامه را امیر خود می‌خواندند! برای نمونه ر. ک. ابن ابی‌الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۶، ص ۵۲، «به نقل از نرم افزار جامع الأحادیث»: بحرانی، غایة المرام، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۶، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۳۱.

شنبه، ۱۹ صفر یا یک شنبه، ۲۰ صفر سال ۱۱ هجری قمری،
اول یا دوم خرداد سال ۱۱ هجری شمسی، ۱۸ یا ۱۹ می
سال ۶۳۲ میلادی

۸ روز یا ۹ روز
تارحلت



آخرین دیدار با اهل بقیع

شنبه یا یکشنبه از ماه صفر، پیامبر ﷺ در حالی که امیر مؤمنان علیؓ دست ایشان را گرفته بودند، به سوی بقیع رفتند. گروهی از اصحاب در پی ایشان هستند. پیامبر ﷺ چون به بقیع می‌رسند روی به مردگان می‌کنند و می‌فرمایند:

«سلام بر شما ای اهل دیار باقی، گوارا باد بر شما آن چه را که در آن قرار دارید و از آن چه مردم دچار آن گشته‌اند رهایی یافته‌اید. فتنه‌ها، هم چون شب تار و ظلمانی پی در پی فرود می‌آیند؛ [آن چنان که] آخرین فتنه در پی اولین آن خواهد آمد.»

گویا اصحابی که در کنار رسول خدا ﷺ بودند، همگی نسبت فتنه و خبرهای پیرامون آن آگاهی کامل دارند، چرا که هیچ سؤالی در مورد آن نمی‌پرسند.

سپس رسول خدا ﷺ رو به امیر مؤمنان کرده، می‌فرمایند:
جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من نازل می‌کرد. امسال

فرشته وحی قرآن را دو بار نازل کرده است. این نیست جز این که أَجَلٌ مِنْ فَرَا رَسِيدَةٌ است.

آن گاه، به مدّت زیادی رسول خدا ﷺ برای اهل بقیع طلب آمرزش می‌کنند.

در راه بازگشت از بقیع، عایشه در کنار حجره و منزل خویش نشست است. او پارچه‌ای بر سر خویش بسته و اظهار سردرد می‌کند تا نشان دهد همانند پیامبر بیمار است. پیامبر ﷺ می‌داند که دختر ابوبکر با این تمارض اهداف خاصی را دنبال می‌کند؛ چرا که رسول خدا ﷺ، نقش وی را درباره بیماری خویش به نیکی می‌دانند. با رسیدن رسول خدا ﷺ به کنار حجره، عایشه می‌نالد. رسول خدا ﷺ نظری به عایشه می‌افکنند و می‌فرمایند: چه می‌شد که تو قبل از من می‌مردی [و این چنین آخرت خویش را تباه نمی‌ساختی!] عایشه نیز با پرخاشگری پاسخ می‌گوید.^۱

سپاه بی‌تحرک

از سوی دیگر، علی رغم اصرار فراوان رسول خدا ﷺ هیچ تغییری در وضعیت سپاه اُسامه صورت نگرفته است. این سپاه هم چنان در منطقه جُرْف در یک فرسخی مدینه زمین‌گیر است.

۱. از مدارک اهل تسنن: طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۶ هـ، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ابن کثیر، البدایة و النہایة، ج ۵، ص ۲۴۴، «همگی به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل البیت (بیت‌السلام)».

طلب آموزش برای شهدای اُحد

در همین مدّت، پیامبر ﷺ بر شهدای اُحد، درود می فرستند و استغفار می کنند. حاضران در مسجد، گمان می برند که پیامبر با این سخنان، قصد وداع با زندگان و مردگان را دارند. در پی آن رسول خدا ﷺ بر منبر می روند. آن حضرت که گویی می خواهند آینده حاضران را متذکر شوند می فرمایند:

«من از میان شما خواهم رفت ؛ در حالی که ناظر اعمال شما

هستم. شما را بر سر حوض [کوثر] ملاقات می کنم،... بیم آن

دارم که برای دنیا با یک دیگر به نزاع بر خیزید و رقابت کنید.»^۱

سپس سفارش انصار را به مهاجرین می نمایند.^۲

آن حضرت می دانند که پس از وفات ایشان، آینده حکومت در

دست چه کسانی خواهد بود! و مهاجرین که حکومت را به دست

می گیرند، چگونه با انصار رفتار خواهند کرد!^۳

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۵؛ بخاری، صحیح، ج ۵، ص ۲۹؛ مسلم،

صحیح، دارالفکر، بیروت، ج ۷، ص ۶۸، «همگی به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت ﷺ».

۲. ابن هشام، السيرة النبوية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ج ۴، ص ۳۰۸؛

ابن سید الناس، عیون الأثر، مؤسسه عزّ الدین للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۰۶ هـ،

صص ۴۳۰-۴۳۱؛ «به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت ﷺ».

۳. برای نمونه می توانید نحوه رفتار سپاه یزیدبن معاویه با اهل مدینه را در سال ۶۲ هـ

مطالعه کنید که به «واقعة حرّه» مشهور است.

یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ صفر سال
۱۱ هجری قمری، ۳، ۴ و ۵ خرداد سال ۱۱ هجری شمسی،
۱۹، ۲۰ و ۲۱ می سال ۶۳۲ میلادی

۶، ۷ و ۸ روز

تارحلت

پیامبر ﷺ این سه روز را در منزل خویش و در بستر بیماری گذرانیده‌اند و جز برای برخی نمازهای جماعت از خانه خارج نمی‌شوند. در همین ایام - که پیامبر ﷺ در منزل خویش دوران بیماری را سپری می‌کردند - امیر مؤمنان علیه السلام و گروهی از اصحاب در کنار آن حضرت نشسته بودند. برخی اشک می‌ریختند. عده‌ای نگران بر پیامبر ﷺ نظر افکنده بودند و همگی اظهار ناراحتی می‌نمودند. به نظر می‌رسد که عده‌ای از توطئه‌گران نیز در اطراف پیامبر ﷺ حضور دارند تا از اخبار داخل منزل پیامبر ﷺ و وضعیت ایشان بی‌اطلاع نباشند.

آیندگان در خطابه نبوی

پیامبر ﷺ برای آن که حجت را بر مردمان سست عهد و به خصوص این گروه سیاست باز تمام کنند - با ایهام و اشاره - می‌فرمایند: «چهره‌هایی روشن گردید و چهره‌هایی سیاه شد. قومی سعادت‌مند شدند و دیگران شقاوت پیشه کردند.»

آن‌گاه در فضیلت اصحاب کسا سخن گفتند و با اشاره به ثقلین، رفتار ظالمان نسبت به این دو ثقل^۱ و یادگار را چنین بازگو کردند:

«[ظالمان و اهل آتش] ثقل اول را پاره کردند و ثقل دیگر را کنار زدند. حساب اینان با خداوند است و هر بنده‌ای در گرو کاری است که انجام می‌دهد... دشمن علی و خاندان او در جهنم است و دوست دار علی و آل او در بهشت جای دارد.»

آن‌گاه پیامبر ﷺ سکوت اختیار کردند.

در این سه روز، سپاه آسامه که باید فرسنگ‌ها از مدینه دور شده باشد، هم چنان در جُزف بی حرکت و ساکن است.

خطبه‌ای برای مهاجرین

پیامبر ﷺ که آینده مسلمانان را در خطر می‌دیدند، در هر فرصتی، به آنان هشدار می‌دادند. در همین ایام - و در دوران بیماری پیامبر ﷺ - آن حضرت مهاجران را فرامی‌خواند و این چنین آنان را پند و اندرز می‌دهند:

«ای مردم! من [به سوی خداوند] خوانده شدم و [عُمَر من رو به پایان است]. باید که به برادران خود از انبیای الهی ملحق شوم. اینک [بار دیگر] شما را آگاه می‌کنم که من به وصی خود وصیت کرده‌ام. شما را همانند چهارپایان رها نساختم [و آینده‌تان را مشخص کردم] و در کارت‌ان کوتاهی نکردم.»

۱. ضبط درست این کلمه ثَقْل است. برای بررسی بیشتر ر.ک: فیروز آبادی، القاموس المحيط، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۱۲۸۷؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، انتشارات دار التفسیر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۱۷.

در این هنگام عمر برمی خیزد و می گوید: ای رسول خدا به آن چه از انبیای گذشته سفارش کردند، وصیت می کنی؟ پیامبر پاسخ می فرماید: آری؛ عمر می گوید: این به دستور خداست یا به دستور توست؟!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عمر دستور می دهند که بنشیند و می فرماید: «این سخن امر الاهی است، ... من به امر خدا سفارش می کنم، سفارش من، سفارش الاهی است. هر کس مرا نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده و هر کس وصی مرا نافرمانی کند، مرا فرمان نبرده است. اطاعت الاهی، اطاعت من است نه آن چه تو و دوستت می خواهید.»

آن گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که ناراحت اند رو به دیگران می کنند و درباره امیر مؤمنان سفارش می نمایند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر مؤمنان عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ را وصی خویش معرفی می کنند و می فرمایند:

«فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»

«این مطلب را حاضران به غایبان برسانند.»

در پی آن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: علی بن ابی طالب، همانا علم، پیشوا و سرور است. هر کس که از وی روی گرداند، گمراه می شود و هر کس از آن جلوتر رود، به سوی آتش می رود ... در انتهای خطبه، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همگان گواهی می گیرند که این سخن را آویزه گوش کنند و حاضران نیز تأیید می کنند.^۱

۱. ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲،

چهارشنبه، ۲۳ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۶ خرداد سال ۱۱
هجری شمسی، ۲۲ می سال ۶۳۲ میلادی

۵ روز تا رحلت



اشاره‌ای دیگر به ثقلین

سه روز گذشته را پیامبر ﷺ در بیماری بودند. امروز، چهارشنبه، پیامبر از شدت درد دستمالی به سر بسته‌اند. امیر مؤمنان - که جز در موارد ضروری پیامبر ﷺ را ترک نمی‌کنند - هم اینک در کنار پیامبرند. رسول خدا ﷺ برمی‌خیزند و دست راست را بر شانه امیر مؤمنان علیه السلام و دست چپ را بر شانه فضل بن عباس (پسر عموی خود) می‌گذارند و به سوی مسجد حرکت می‌کنند. آن حضرت از منبر بالا می‌روند و به فضل دستور می‌دهند که مردم را برای جمع شدن در مسجد فرا بخواند.

پس از جمع شدن مردم در مسجد، حضرت رسول ﷺ در خطبه‌ای کوتاه پس از حمد و ثنای الهی می‌فرمایند:
«ای مردم، اجل و مرگ من نزدیک است... آگاه باشید که من کتاب خدای خود و عترت و اهل بیتم را در میان شما می‌گذارم و می‌روم.»

سپس آن حضرت دست امیر مؤمنان علیه السلام را گرفته، فرمودند:
«این علی بن ابی طالب است که همراه قرآن است و قرآن با
اوست. این دو از یکدیگر تا روز قیامت جدا نمی شوند.»^۱
آن گاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
«ای مردم، هر کس که او را وعده ای داده ام، نزد من بیاید تا به
وعده خود وفا کنم.»^۲

وفای به عهد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پی این سخنان به نماز می ایستند. پس از نماز آن
حضرت بار دیگر، بر سر منبر رفته، گفته های پیشین را تکرار می کنند.
مردی برمی خیزد و می گوید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که از دواج
نمودم، به من وعده دادی که سه درهم پرداخت نمایی.
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فضل دستور می دهند که آن سه درهم پرداخت شود.
آن گاه حضرت چنین ادامه می دهند:
«هر کس در مورد نفس خود از چیزی بیم دارد، [و نگران
مشکلات معنوی و اخلاقی خویش است] برخیزد تا من برای او
دعا کنم.»

عده ای برمی خیزند و مشکلات خویش را بازگو می کنند و از
گرفتاری های خویش سخن می گویند. عمرین خطاب - که باید در سپاه
اسامه باشد و به جای آن اینک در مسجد حضور دارد - برمی خیزد و

۱. سمهودی، جواهر العقدين، دار الکتب العلمیه، بیروت، ص ۲۴۰؛ قندوزی، ینابیع المودة،
دار الأسوة للطباعة و النشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲،
ص ۴۷۲.

- توییح‌کنان به آنان که عرضۀ حاجت به پیامبر کردند - می‌گوید: شما خود را رسوا کردید! پیامبر ﷺ ابتدا برای آنان که گرفتار بودند، دعا کرده، سپس می‌فرماید: رسوایی دنیا بهتر از رسوایی آخرت است. آن گاه از منبر فرود می‌آیند.^۱

انتقادهای پی در پی عمر بن خطاب - خلیفۀ دوم - در روزهای آخر حیات رسول خدا ﷺ و در حضور آن حضرت به تکرار، مشاهده می‌شود. به نظر می‌آید که طرح این گونه سخنان از جانب وی، برنامه‌ای است تا خود را در اجتماع آن روز بیشتر نشان دهد. او در آینده‌ای نزدیک، از این انتقادات و اعتراض‌های در مقابل پیامبر ﷺ، بهره‌برداری خواهد کرد.

۱. از مدارک اهل تسنن: طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۴؛ هیشمی، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۹، ص ۲۶؛ طبرانی، المعجم الأوسط، دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۰۵، «همگی به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل البيت ﷺ».

پنج‌شنبه، ۲۴ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۷ خرداد سال ۱۱ هجری
شمسی، ۲۳ می سال ۶۳۲ میلادی

۴ روز تا رحلت

نامه‌ای که نوشته نشد

بیماری پیامبر ﷺ شدت یافته است، آن چنان که حضرت از بیماری شکوه می‌کنند. رسول خدا ﷺ بار دیگر به حرکت سپاه اسامه تأکید می‌کنند. اما لحظاتی بعد می‌بینند که ابوبکر، عمر و طلحه به همراه تعدادی از اصحاب که باید هم اکنون در سپاه باشند، در خانه رسول خدا ﷺ جمع شده‌اند.

رسول خدا ﷺ با عتاب می‌فرمایند: چرا همراه با سپاه حرکت نمی‌کنید؟ ابوبکر می‌گوید: من آن جا بودم و برای تجدید دیدار با شما آن جا را ترک کردم! عمر عذر می‌آورد: دوست نداشتیم که خبر [سلامتی یا بیماری] شما را از دیگران بشنوم!

پیامبر ﷺ متأثر می‌شوند و چند بار می‌فرمایند: «سپاه اسامه را حرکت دهید»، «سپاه را حرکت دهید»، گویا تنها ابوبکر به همراه چند نفر دیگر خانه پیامبر ﷺ را ترک می‌کنند. به نظر نمی‌آید که مقصد

آنان سپاه اسامه در جُزف باشد.

با وجود تأکید پیامبر ﷺ، اکثر آنان که باید خانه رسول خدا ﷺ را ترک کنند، هم چنان نشسته‌اند و خود را نگران نشان می‌دهند. با توجه به آن که حال عمومی رسول خدا ﷺ امروز - ۵ شنبه - بدتر از قبل شده است، آنان می‌خواهند مطمئن شوند که در نبود پیامبر ﷺ حکومت به دست کسی دیگر - یعنی شخص امیر مؤمنان - نخواهد افتاد. آری، آنان انتظار وفات پیامبر ﷺ را می‌کشند.

پیامبر ﷺ که چنین می‌بیند، سر از بستر بیماری برمی‌دارند و می‌فرمایند:

«دوات و کتفی^۱ بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که با [تمسک به] آن هیچ گاه پس از من گمراه نشوید.»

عده‌ای برمی‌خیزند تا وسایل نوشتن را بیاورند. عمر مانع آنها می‌شود و می‌گوید: چیزی نیاورید که بیماری بر او غلبه یافته و هدیان می‌گوید[!!]، نزد شما قرآن است و کتاب خدا ما را کافی است.

برخی بر سخن رسول خدا ﷺ تأکید می‌کنند و عده‌ای به طرفداری از عمر می‌پردازند. در منزل پیامبر سر و صدا بالا می‌گیرد. طرفداران عمر با فریاد و سر و صدا مانع از اجرای دستور می‌شوند.

۱. در عربستان آن زمان نوشته‌ها را بر روی استخوان کتف شتر، پوسته درخت نخل، سنگ صاف و پوست حیوانات می‌نوشتند، ر.ک. طریحی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش، ج ۵، ص ۱۱۰؛ حجّتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۲۱۵.

رسول خدا ﷺ ناراحت می شوند و می فرمایند: از کنار من برخیزید [و خانه را ترک کنید]. چرا که خانه انبیاء جای قیل و قال نیست. عده ای می گویند: وسایل نوشتن را نیاوریم؟ پیامبر ﷺ می فرمایند: بعد از این سخنان، چیزی نخواهم نوشت. تنها وصیت می کنم که با اهل بیت من خوش رفتاری کنید.

دورنمایی سیاه

حاضران که مطمئن می شوند، پیامبر ﷺ وصیت خویش را نمی نویسند، خانه رسول خدا ﷺ را ترک می کنند. از این پس همگان در می یابند که حکومت به آسانی به امیر مؤمنان علیه السلام نخواهد رسید.

عبّاس عموی پیامبر ﷺ و پسرش فضل که همراه با امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام هم چنان در خانه رسول خدا ﷺ نشسته اند، نگران آینده می شوند.

آنان می دانند که خلیفه واقعی رسول خدا ﷺ جز امیر مؤمنان علیه السلام نیست. اما از سوی دیگر تلاش بی وقفه توطئه گران و اهل صحیفه^۱ را می بینند. از همین روی عبّاس از پیامبر ﷺ می پرسد: ای رسول خدا، اگر امر خلافت به ما می رسد، ما را بشارت ده و اگر در این راه شکست می خوریم، ما را آگاه ساز.

پیامبر ﷺ رو به امیر مؤمنان می کنند و آگاهانه می فرمایند: شما پس از من مورد ظلم واقع می شوید.

در انتهای همین روز، پس از آن که خانه پیامبر ﷺ خلوت

۱. لقبی برگرفته از خطابه غدیر که پیامبر ﷺ با این عبارت به منافقان اشاره کردند.

می‌شود، رسول خدا به امیر مؤمنان می‌فرماید که هدف از نگارش آن نامه، چیزی جز تأکید بر ثقلین و توصیف خلیفه بر حق الهی - امیر مؤمنان علیه السلام - و گواهی گرفتن از حاضران نبوده است.^۱

واکنش‌ها

عبدالله بن عباس - فرزند دیگر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که ماجرای فوق را نقل می‌کند، با بردن اسم پنج‌شنبه گریان می‌شود و می‌گوید: روز پنج‌شنبه؟ و چه روزی بود روز پنج‌شنبه؟ او ادامه می‌دهد: مصیبت و همه مصیبت آن بود که مانع نگارش وصیت توسط پیامبر شدند.^۲

این ماجرا به حدی روشنگر است که در طول تاریخ، بسیاری از محدثان و مورخان اهل تسنن که داستان قلم و دوات را نقل کرده‌اند، یا نام خلیفه را حذف کرده و داستان را به صیغه مجهول بیان کردند و یا جمله خلیفه را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر داده‌اند.

جالب آن که عمر بن خطاب - سال‌ها بعد، در زمانی که خلافتش کاملاً تثبیت شده بود - به روشنی، علت سخن خویش را - به عبدالله بن عباس - می‌گوید: «پیامبر در بیماری خویش می‌خواست به نام علی

۱. هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۵۸؛ نعمانی، الغیبة، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۲ هـ، ص ۸۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، دار الرضا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، ج ۳۱، ص ۴۲۵؛ رازی، نزهة الکرام، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، صص ۵۵۲-۵۵۳.

۲. از مدارک اهل تسنن: بخاری، صحیح، ج ۴، صص ۳۱ و ۶۵ و ۶۶ و ج ۵، ص ۱۳۷؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، صص ۷۵ و ۷۶، «هر دو به نقل از نرم افزار مکتبة اهل البيت علیهم السلام» و همچنین ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، صص ۴۷۲-۴۷۳.

غدیر... ۷۰ روز بعد * ۶۱

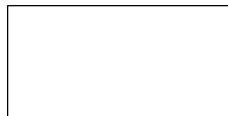
تصریح کند، اَمَّا مَنْ بِهِ جَهْتٌ مَحَبَّةٌ وَ حَفْظٌ اسْلَامٍ، از نوشتن آن
وصیّت، جلوگیری کردم»^۱.

سپاه اسامه، هم‌چنان در یک فرسخی مدینه، بر جای خویش استوار
است!

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۲۰ - ۲۱؛ (یحیی) بن الحسین بن القاسم،
التحفة العسجدیة، أبو الأیمن للطباعة، صنعاء، ۱۳۴۳ هـ ق، صص ۱۴۴ - ۱۴۵، «به نقل از نرم‌افزار
مکتبه اهل البیت (علیهم‌السلام)؛ مجلسی، بحار الانوار، دار الرضا، بیروت، ج ۳۰، صص ۵۵ - ۵۵۶، ج ۳۱،
صص ۷۴ - ۷۵، این مطلب را حتّی اسلام شناسان غربی نیز دریافته‌اند: ر.ک. ویلفرد مادلونگ،
جانشینی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵ هـ ش، ص ۱۱۱.

جمعه، ۲۵ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۸ خرداد سال ۱۱ هجری
شمسی، ۲۴ می سال ۶۳۲ میلادی

۳ روز تا رحلت



امروز هم چنان پیامبر ﷺ در بستر بیماری اند. اما به نظر می‌رسد حال عمومی ایشان از روزهای قبل بهتر شده است. گروهی از صحابه، در خانه پیامبر ﷺ برای عیادت آمده‌اند. عمار یاسر می‌پرسد: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای تو، در فقدان شما، چه کسی غسل شما را به عهده خواهد گرفت؟ رسول خدا ﷺ با اشاره به امیر مؤمنان علیؑ که در آن جا حضور دارند، می‌فرماید: این علی؛ و او را در این کار ملائکه یاری خواهند کرد. آن‌گاه پیامبر ﷺ پس از سفارش به اموری چند، بلال را مأمور می‌کنند که مردم را در مسجد جمع کند.^۱

خطابه قصاص

پیامبر ﷺ در حالی سر خویش را به عمامه‌ای بسته‌اند و بر عصایی تکیه نموده‌اند، بر منبر می‌روند و می‌فرمایند:

۱. صدوق، الأمالی، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، صص ۷۳۲ - ۷۳۳؛ ابن‌فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، صص ۱۸۴ - ۱۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۷.

«ای اصحاب! چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا در میان شما جنگ و جهاد نمودم؟ آیا دندان‌های من شکسته نشد؟ آیا خون بر چهره‌ام جاری نگشت؟ آیا من از سوی نادانان قوم خود دچار سختی و گرفتاری نشدم؟ آیا من [در کنارتان نبودم و از شدت گرسنگی همانند شما] سنگ بر شکم نیستم؟
همه اهل مسجد می‌گویند: آری.

پیامبر می‌فرمایند:

«خداوند حکم فرموده و سوگند یاد کرده است که از ظلم هیچ ظلم‌کننده‌ای درنگذرد. خدا را قسم می‌دهم، هر یک از شما که از سوی محمد بر او ستم شده است، برخیزد و قصاص کند. من قصاص در دنیا را پیش از قصاص در آخرت دوست دارم، که در پیشگاه فرشتگان و پیامبران الهی قصاص شوم.
فردی به نام سواده‌بن قیس برمی‌خیزد و به بهانه قصاص، بدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌بوسد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق او دعا می‌کنند.

اشاره‌ای دیگر به ثقلین

در پی این ماجرا، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

«هیچ پیامبری نمی‌میرد، مگر این که ارثیه‌ای از خود بر جای می‌گذارد. همانا من در میان شما دو ثقل گران‌بها [و ارزشمند] باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خود را.»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ایراد خطبه قصاص و سفارش به حرکت سپاه اسامه به منزل همسر نیکوکارشان «ام سلمه» می‌روند؛ در حالی که زیر لب برای مسلمانان دعا می‌کردند و از خداوند برای آنها آمرزش می‌طلبند.

اندکی بعد حضرت صدیقه علیها السلام به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید. آن حضرت از فراق پدر، محزون و اندوهگین هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با سخنان خویش، آن بانوی الاهی را تسکین می دهند. گویا در همین ملاقات است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر خویش را بشارت می دهند: «به زودی به من ملحق خواهی شد».

به هنگام غروب، نماز جماعت به امامت امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد تشکیل می شود. در انتهای شب، رسول خدا صلی الله علیه و آله با تکیه بر امیر مؤمنان علیه السلام - از خانه ام سلمه - به منزل شخصی خویش می روند. در آن جا حضرت صدیقه طاهره و فرزندان شان علیهم السلام در انتظار رسول خدا هستند. اندکی بعد عزرائیل و جبرئیل نیز برای عرض ارادت، با اجازه وارد خانه می شوند.

اشاره دوباره به ثقلین در خطابه انصار

در انتهای امروز یا روز بعد - شنبه ۲۶ صفر - امیر مؤمنان علیه السلام، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندش فضل وارد خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوند و می گویند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، این [اهل مدینه و] انصار هستند که در مسجد جمع شده اند و از زن و مرد بر شما گریه می کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمک امیر مؤمنان علیه السلام و فضل بلند می شوند - و در حالی که سر خویش را بسته و رواندازی بر خویش انداخته بودند - از خانه خارج شده، به مسجد می روند. در آن جا پس از حمد و ثنای الاهی این چنین با انصار سخن می گویند:

«ای مردم... اگر کسی قبل از من حیات جاویدان داشت، من نیز می داشتم. همانا من با پروردگارم ملاقات می کنم و در میان شما

دو یادگار باقی می‌گذارم که اگر به آنها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدای متعال... و عترت و اهل بیت...»

و در این خطبه آن حضرت حدیث منزلت را نیز یادآور می‌شوند و حضرت صدیقه کبری علیها السلام را حجاب خداوندی می‌دانند. خانه آن بانوی الهی را خانه خویش و در آن خانه را در خانه نبوت می‌شمرند. تاریخ حکایت می‌کند که این آخرین باری است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با پای خویش - و به سختی - به مسجد می‌آیند. از این پس، رسول رحمت صلی الله علیه و آله و سلم جز با کمک دیگران، توان حضور در مسجد را نخواهند داشت.

شنبه، ۲۶ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۹ خرداد سال ۱۱ هجری

شمسی، ۲۵ می سال ۶۳۲ میلادی

۲ روز تا رحلت



آشوب توطئه گران

با وجود آن‌که بسیاری از توطئه گران به اصرار پیامبر ﷺ و با دستور مستقیم آن حضرت، در محل استقرار سپاه اسامه حاضرند، اما از حرکت این لشکر خبری نیست. بار دیگر در لشکرگاه جُزف - محل استقرار سپاه اسامه - اعتراض و سر و صدا به پا خاسته است: چگونه این جوان را فرمانده مهاجران اول و پیشتاز در اسلام قرار داده‌اند؟

برخی به اعتراض، صدا را بلند می‌کنند و عده‌ای دیگر به دفاع از اسامه سخن می‌گویند. روشن است که اعتراض کنندگان اصلی و بعضاً برخی از پاسخ دهندگان، همانا مهاجرین پیشتاز در اسلام هستند. در بین اعتراض کنندگان نام عیاش بن ابی ربیع که از انصار است، به چشم می‌خورد. او از هم پیمانان صحیفه دوم است. پس از وفات رسول خدا ﷺ نام این فرد را بین حمله کنندگان به خانه حضرت صدیقه عائشه می‌بینیم. کسی که در برابر عیاش بن ابی ربیع می‌ایستد و از

اسامه دفاع می‌کند، عمر بن خطاب است. به هر روی این جنگِ زرگری، توقف سپاه را به همراه دارد. سپاهیان - که در عمل همان اهل سقیفه هستند - برای تعیین تکلیف از سپاه خارج شده، به نزد پیامبر برمی‌گردند.

واکنش پیامبر ﷺ

خبر به پیشگاه رسول خدا ﷺ می‌رسد. تاریخ حکایت می‌کند که پیامبر ﷺ بسیار آزرده می‌شوند. در حالی که از شدت درد دستمالی بر سر بسته و قطیفه‌ای بر دوش افکنده بودند، برمی‌خیزند، به کمک دیگران و به سختی خود را به مسجد و منبر آن می‌رسانند. پس از حمد و ثنای الهی، از فرماندهی اسامه دفاع می‌کنند. در انتها متخلفان از سپاه اسامه را از رحمت الهی دور می‌دانند و آنان را با عبارت زیر لعنت می‌کنند:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ.»

«از رحمت الهی دور و مورد لعن و نفرین است، هر کس که از شرکت در سپاه اسامه سر باز زند.»

آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمان به حرکت سپاه اسامه می‌دهند. این فرمان چند بار تکرار می‌شود.^۱ کسانی که قرار بود با اسامه حرکت کنند، گروه‌گروه با پیامبر ﷺ وداع کردند و در جُزف به دیگر سپاهیان ملحق شدند. نهایتاً این سپاه امروز نیز حرکت نخواهد کرد.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، دار الرضا، بیروت، ج ۳۰، صص ۴۳۲ - ۴۳۳، هم‌چنین ابن‌ابی

الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.

فراخواندن برادر

در همین ایام - و شاید در همین روز - داستانی شگرف تحقق می‌یابد. رسول خدا ﷺ که حالشان مساعد نیست، به صورتی که گویا قصد وصیتی خاص دارند. به اطرافیان می‌فرمایند: «برادرم را فرا خوانید». عایشه همسر پیامبر ﷺ که می‌پندارد رسول خدا ﷺ آخرین لحظات عمر خویش را می‌گذرانند، پدر خویش ابوبکر بن ابی‌قحافه را - که هم‌اینک باید در سپاه باشد - می‌طلبد. پیامبر ﷺ با دیدن ابوبکر روی بر می‌تابانند و می‌فرمایند: «برادرم را فرا خوانید». بار دیگر علی‌رغم آگاهی کامل از مقصود پیامبر ﷺ، حَفْصَه فرزند عمر بن خطاب، پدر خویش را صدا می‌زند. پیامبر ﷺ این بار نیز از حضور عُمر اظهار نارضایتی می‌کنند و با ناراحتی کامل می‌فرمایند: «برادرم را بخوانید».

اُمّ سَلَمَه همسر نیکوکار پیامبر ﷺ در اعتراض به این رفتار می‌گوید: برادر رسول خدا ﷺ علی را فرا خوانید که پیامبر ﷺ جز او کس دیگری را نمی‌خواهد.^۱ عایشه نیز به صدا در می‌آید: وای بر شما! [آری، او] جز علی را نمی‌خواهد.^۲

۱. مفید، الإرشاد، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت؛ ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۶۸؛ طبرسی، إعلام الوری، مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ص ۲۶۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰؛ هم‌چنین در منابع اهل تسنن: باعونی، جواهر المطالب، مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۷۵؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. خوارزمی، مناقب، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ، ص ۶۸؛ ابن‌حاتم شامی، الدرّ النظیم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ، ص ۱۹۴.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آیند. در همین مجلس، هزار هزار باب علم بر امیر مؤمنان گشوده می شود و سینه علوی پذیرای دانش های بی پایان می گردد.

در پی این ماجرا امیر مؤمنان علیه السلام از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج می شوند. مردم که شرایط ویژه این حضور را فهمیده بودند، نگران به سراغ امیر مؤمنان علیه السلام می روند. در این میان، ابوبکر و عمر نیز که حوادث را زیر نظر دارند، می پرسند: رفیق تو به تو چه گفت؟ پاسخ می شنوند که: هزار هزار باب علم، بر من گشوده شد. نگاه پر ابهام آن دو بر امیر مؤمنان علیه السلام دوخته شده است.^۱

۱. صدوق، الخصال، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۶۴۵؛ صفار، بصائر الدرجات، منشورات الأعلمی، طهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ ش، ص ۳۲۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۳.

یک‌شنبه، ۲۷ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۱۰ خرداد سال ۱۱

هجری شمسی، ۲۶ می سال ۶۳۲ میلادی

۱ روز تا رحلت



حرکت سپاه اسامه

در صبح‌گاه، رسول خدا ﷺ قیس بن عباد و حباب بن مُنذر را مأمور می‌سازند تا با گروهی از انصار، به پایگاه سپاه در جُزف بروند و لشکر اسامه را حرکت دهند. این گروه مأمورند تا سپاه را همراهی کنند و خبر قطعی حرکت و خروج سپاه از مدینه را به رسول خدا ﷺ برسانند. بعد از چندی اسامه و سربازانش حرکت می‌کنند. قیس و حباب به نزد رسول خدا برمی‌گردند تا خبر حرکت را به آن حضرت برسانند. پیامبر خدا ﷺ - که به علم غیب الهی آراسته‌اند - به این دو نفر می‌فرمایند: این سپاه امروز حرکت نخواهد کرد.

آری، اینک کسانی که برای آینده حکومت مدّت‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند، به روشنی دریافته‌اند که با وجود رسول خدا ﷺ نمی‌توانند در مدینه بمانند. بدین ترتیب دستوری از سوی آنان برای از بین بردن قطعی رسول خدا ﷺ به مدینه می‌رسد که به علت شتاب‌زدگی در اجرا، ردّ پای آن در تاریخ مانده است.

در طی بیماری پیامبر، همسران رسول خدا ﷺ به نوبت در امر پرستاری رسول خدا ﷺ همکاری می‌کنند. «ام سلمه» در چند روز گذشته بیشترین تلاش را در این زمینه داشته است و اهل بیت علیهم السلام و به خصوص امیر مؤمنان علی و صدیقه طاهره علیها السلام را برای نگهداری پیامبر ﷺ یاری رسانیده است.

از دیروز عایشه با اصرار خویش، علاقه خود را به پرستاری از رسول خدا ﷺ نشان داده است.^۱

ماجرای «لدود»

در تمامی منابع تاریخی که حکایت امروز را نقل کرده‌اند، آمده است: حال رسول خدا ﷺ امروز چندان مناسب نبود و در طی روز ایشان - به ظاهر - چندین بار از هوش رفتند، فرصتی که عایشه آن را مغتنم می‌شمارد.

وی - علی‌رغم سفارش رسول خدا ﷺ به این که در دهان حضرت هیچ چیزی نریزند - مایعی را به دهان مبارک رسول خدا ﷺ می‌ریزد. تکرار چند باره این عمل و مخفی‌کاری ناشیانه وی، شک برانگیز است. عایشه اصرار دارد که این مایع، داروی گیاهی (= لدود) بوده است.

رسول خدا ﷺ پس از مدتی بیدار می‌شوند و از این ماجرا اظهار ناراحتی شدید می‌کنند. حال عمومی رسول خدا ﷺ پس از این ماجرا بسیار بد می‌شود.

۱. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۲؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۶۴؛ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۷.

در پی وخامت حال رسول خدا ﷺ، به نظر می‌رسد که عایشه با پراکنده‌گویی سعی کرده، نشان دهد که آن مایع، چیزی جز لُدود نبوده است. او حتّی ادّعا می‌کند: رسول خدا ﷺ پس از به هوش آمدن، همهٔ اهل منزل را مجبور کرده‌اند از آن داروی گیاهی بخورند! در بعضی مدارک، عایشه حتّی ادّعا کرده: یکی از همسران رسول خدا ﷺ - میمونه - روزه‌دار بوده است. پیامبر ﷺ حتّی دستور می‌دهند که روزهٔ او را بشکنند و به زور در دهانش دارو را بریزند!^۱

گویندهٔ این سخنان به روشنی در تلاش است با چنین داستان‌هایی، اتهام مسموم کردن پیامبر ﷺ را کم‌رنگ کند و نشان دهد که آن نوشیدنی را حتّی بانی این ماجرا هم خورده است.

عیادت بنی‌هاشم

خبر وخامت رسول خدا ﷺ در مدینه می‌پیچد و مسلمانان برای زیارت رسول خدا ﷺ به منزل ایشان می‌آیند. رسول خدا ﷺ بنی‌هاشم را فرا می‌خوانند و شروع به وصیّت می‌کنند. عبّاس بن عبدالمطلب عموی پیامبر که انجام برخی امور و وصایای رسول خدا ﷺ را به جهت گرفتاری‌های شخصی قبول نکرده است، به عنوان بزرگ بنی‌هاشم نیز حاضر است.

۱. این داستان‌ها تنها در مدارک اهل تسنن که به سخن عایشه اعتماد داشته‌اند، نقل شده است. ر.ک. ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، چاپ ۲، ج ۸، صص ۱۱۲ - ۱۱۳؛ العینی، عمدة القاری، دار إحياء التراث العربی، ج ۱۸، ص ۷۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۶، صص ۳۳۱ - ۳۳۲؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۳۰۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۲، صص ۲۲۷ - ۲۲۸.

رسول خدا ﷺ سفارش‌هایی چند به بستگان خویش می‌کنند. در پی آن، پیامبر ﷺ، تمامی اموال و وسایل شخصی خویش را با ذکر نام و تعداد، در حضور این جمع، به امیر مؤمنان می‌سپرد. تا همگان شاهد باشند. در همین زمان، امیر مؤمنان ﷺ برخی از این اموال را به منزل خویش می‌برند و سپس باز می‌گردند.^۱

صبری جاودانه

پس از چندی، در خانه پیامبر ﷺ جز امیر مؤمنان ﷺ کسی باقی نمی‌ماند. رسول خدا ﷺ وصیت‌ها و سفارش‌های ویژه‌ای برای برادر خویش دارند. رسول خدا ﷺ ابتدا امیر مؤمنان ﷺ را مأمور می‌کنند که پس از انجام مراسم کفن و دفن، در خانه بنشینند و قرآن را جمع نمایند.^۲

در پی آن، رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان را مأمور به صبر می‌کنند. صبر در برابر تمام وقایع آینده و صبری خاص در مقابل هتک حرمت فاطمی ﷺ.

با فهم این معنا امیر مؤمنان ﷺ به صورت بر زمین می‌افتند.^۳ امیر مؤمنان ﷺ به رسول خدا ﷺ پناه می‌آورند و از آن چه در پی خواهد

۱. صدوق، علل الشرایع، مؤسسه دار الحجة للثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱، صص ۲۰۰-۲۰۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۶۰.
۲. بیاضی، الصراط المستقیم، المكتبة المرتضویة، ج ۲، ص ۹۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ص ۱۵۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۱.

آمد، شکوه می‌کنند.^۱

اینک رسول خدا ﷺ اهل بیت را فرا می‌خوانند. آنان را به صبر دعوت می‌کنند. به صبر، صبر و صبر،... در مقابل آنچه ناهلان می‌کنند. اشک‌های بانوی دو عالم علیها السلام که شاهد بر این ماجرا است حکایت‌گر غم‌های بی‌پایان آینده است. از دیگر شاهدان این ماجرا جبرئیل، میکائیل و اسرافیل هستند.^۲

ورود فتنه‌گران

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر مهمی را به «صُهِیب» می‌گوید. صُهِیب پیک ویژه‌ای است که این خبر را برای برخی افراد در سپاه اُسامه بازگو خواهد کرد. این سپاه که امروز صبح راهی سفر شد، بار دیگر با کارشکنی سپاهیان به مدینه بازگشت. اینک صُهِیب پیام می‌آورد که پیامبر به زودی از دنیا خواهد رفت، خود را هر چه سریعتر به مدینه برسانید. گروهی به کمک تاریکی شب مخفیانه وارد مدینه می‌شوند. تاریخ سه نفر از این میان را نام برده است. در نیمه شب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بستر بیماری برخاسته، می‌فرماید: «امشب، شرّ بزرگی به مدینه راه یافته است».^۳

۱. شریف رضی، خصائص الأئمة عليهم السلام، ص ۷۲؛ ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، ص ۱۵۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۳.
 ۲. ابن طاووس، طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۲ و صص ۴۵۹ - ۴۶۰.
 ۳. دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۹.

دوشنبه، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری، ۱۱ خرداد سال ۱۱

هجری شمسی، ۲۷ می سال ۶۳۲ میلادی

۷۰ روز پس از غدیر

روز رحلت

آخرین نماز پیامبر ﷺ

اذان بلال، مردم را برای خواندن نماز صبح به سوی مسجد می‌کشاند. در طی سه روز گذشته بیشتر امیر مؤمنان رضی الله عنهم و در برخی موارد فضل بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام جماعت بوده‌اند. امروز صبح، در میان تعجب حاضران، ابوبکر وارد مسجد می‌شود و به جایگاه امام جماعت می‌رود. صهبی دقایقی پیش به ابوبکر اطلاع داده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علت شدت یافتن بیماری، نمی‌تواند در مسجد حاضر شود. روشن است که فرستنده این پیام، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عایشه است. ابوبکر نیز که در گوشه‌ای منتظر این خبر بود، پس از ورود به مسجد، نماز را آغاز می‌کند. با برنامه‌ای پیش تعیین شده، عمر، ابو عبیده، سالم (غلام ابو حذیفه)، صهبی و چند نفر دیگر که ابوبکر را همراهی می‌کردند، به او اقتدا می‌کنند. اهل مسجد می‌دانند که همگی این افراد باید در سپاه اسامه باشند.

نگرانی در چشم‌های حاضران موج می‌زند و بلال خبر این نماز جماعت را به رسول خدا ﷺ می‌رساند.

پیامبر ﷺ از شنیدن این خبر بسیار ناراحت می‌شوند و به سختی از جای برمی‌خیزند. امیر مؤمنان علی و فضل بن عباس زیر بازوان حضرت را می‌گیرند و پیامبر - در حالی که پاهای مبارکشان بر روی زمین کشیده می‌شود - وارد مسجد شده، به سوی جایگاه امام جماعت، که ابوبکر آن جا ایستاده است، حرکت می‌کنند.

رسول خدا ﷺ ابوبکر را کنار می‌زنند و خود، نماز را، نشسته برگزار می‌نمایند و مسلمانان به ایشان اقتدا می‌کنند.

عایشه ماجرا را به گونه‌ای دیگر بازگو می‌کند. در یک جا ادعا می‌کند که پیامبر ﷺ نه تنها از خانه خارج نشده‌اند، بلکه، از داخل خانه با دیدن نماز ابوبکر خوشحال نیز گشته‌اند. او در جای دیگر می‌گوید: پیامبر از خانه خارج شدند و با لبخند و اظهار رضایت در برابر مسلمانان نشستند و نماز جماعت به امامت ابوبکر را تماشا کردند. همو در جای دیگر می‌گوید: ابوبکر با دیدن پیامبر ﷺ می‌خواست نماز را بشکند. اما پیامبر مانع می‌شود و در جلوی ابوبکر، نماز را شروع می‌کنند. ابوبکر به پیامبر اقتدا می‌کند و مردم نیز به ابوبکر از قبل اقتدا کرده بودند!!

و نیز می‌گوید: پیامبر ﷺ پشت ابوبکر می‌نشینند و نماز را به ابوبکر اقتدا می‌کنند! و یا پیامبر در کنار ابوبکر به صورت نشسته و فرادا نماز می‌خوانند و یا...^۱

۱. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۳۳، صص ۲۹۳ - ۳۰۱؛ مرتضی

روشن است که عایشه داستان‌های فوق را با توجه به مخاطبان، به صورت‌های گوناگون نقل کرده است. وجه مشترک تمامی حکایت‌های فوق - که دختر خلیفهٔ اوّل بر آن تأکید دارد - رضایت پیامبر از نماز و در نتیجه خلافت ابوبکر است!! عایشه تلاش دارد که نشان دهد امام جماعت این نماز خاص، جانشین رسول ﷺ را مشخص خواهد کرد.

آخرین اشاره به تقلین

پس از نماز، پیامبر ﷺ به کمک امیر مؤمنان علیه السلام و خدمتکار خویش^۱، به زحمت بر اوّلین پلهٔ منبر قرار می‌گیرند. پیامبر ﷺ در مدینه می‌خواهند که حاضران آن چه را می‌شنوند به غایبان برسانند. آن حضرت تقلین را یادآور می‌شوند و مردم را به رعایت حقّ الهی در مورد این دو ثقلِ گران‌بها (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) دعوت می‌کنند. آن حضرت پیوسته از امیر مؤمنان علیه السلام می‌گویند و در انتها باز از مسلمانان می‌خواهند که شاهدان به غایبان بگویند.^۲

در همین خطبه، پیامبر ﷺ از وجود فتنه‌های بی‌پایان سخن به میان می‌آورند. از نکات قابل توجه در بین خطبه، پرسش معترضان عمر بن خطاب دربارهٔ مصداق تقلین است، که ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را

۱. عسکری، صلاة ابي بکر، کلیة اصول الدین، قم، چاپ اوّل، ۱۴۱۸ هـ، صص ۴۴-۴۹.
۲. مفید، الامالی، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.
۳. شریف رضی، خصائص الائمة علیهم السلام، صص ۷۴-۷۵؛ ابن طووس، طرف من الأنباء و المناقب، صص ۱۷۳-۱۷۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۴۸۶-۴۸۷.

به همراه دارد.^۱

پیامبر ﷺ از منبر پایین می‌آیند و به منزل خویش برمی‌گردند. به دستور پیامبر ﷺ بر بدن آن حضرت، آب می‌ریزند. تب اندکی فرو می‌نشیند.

پیامبر ﷺ بار دیگر اسامه را فرا می‌خوانند و برای چندمین بار دستور اکید می‌دهند که با سپاهیان خویش، مدینه را بلافاصله ترک کند. آن حضرت بار دیگر متخلفان از این دستور را لعن می‌کنند و از رحمت الاهی دور می‌شمرند.

ابوبکر که می‌فهمد حال پیامبر ﷺ کمی بهتر شده، به سوی منزل خویش در سُنْح می‌رود^۲ تا از چشم پیامبر ﷺ دور باشد و همچنین در سپاه اسامه نیز حضور پیدا نکند. او برای شنیدن اخبار بعدی لحظه شماری می‌کند.

آخرین لحظات

چندی بعد، بیماری پیامبر ﷺ شدت می‌یابد. آثار سم آن چنان زیاد است که پس از رحلت پیامبر ﷺ بدن و زیر ناخن‌های آن حضرت سبز می‌شود. این سم اثر خویش را اینک بر رسول خدا ﷺ به روشنی نشان می‌دهد. امیر مؤمنان علیه السلام سر پیامبر ﷺ را بر سینه خود

۱. مفید، الأمالی، ص ۱۳۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

۲. از مدارک اهل تسنن: ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۵۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۷۴؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۲۴۹؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۱۲۵ و ج ۱۴، ص ۵۲۱؛ مآل علی قاری، شرح مسند أبی حنیفه، دار الکتب العلمیة، بیروت، ص ۳۰۳، «همگی به نقل از نرم‌افزار مکتبه اهل البیت علیهم السلام».

می گیرند.

در این مورد نیز عایشه ادعا می کند که پیامبر ﷺ بر روی سینه او جان داده است.^۱ بنی هاشم - که در منزل پیامبر ﷺ حضور داشتند - در این خصوص وی را تکذیب کردند. عایشه دختر ابوبکر نیز ادعای خویش را به صورت دیگری تعدیل می کند. همسر پیامبر می گوید: من نادان بودم و بی تجربه. در نتیجه گمان بردم که رسول خدا در دامان من وفات یافت. من سر رسول خدا ﷺ را بر زمین گذاشتم؛ از خانه خارج شدم و شیون کردم.^۲ [اما از آن جا که رسول خدا ﷺ نمرده بودند، امیر مؤمنان علیه السلام سر می رسند و آن حضرت را به سینه می گیرند. در نتیجه رسول خدا ﷺ در دامان امیر مؤمنان وفات می یابند.] این ادعای عایشه نیز با توجه به حضور پیوسته امیر مؤمنان علیه السلام نمی تواند درست باشد.



به هر روی، رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان علیه السلام را به سوی خویش می کشند و با کلامی آهسته با حضرت سخن می گویند. دو یا سه ساعتی به ظهر مانده است.

لحظاتی بعد، رسول خدا ﷺ در حجره شخصی خویش، در سنّ

۱. از مدارک اهل تسنن: بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۱۸۶؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، ص ۷۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۱۲؛ ابن حنبل، مسند أحمد، ج ۶، ص ۲۷۰ و ۲۷۴؛ ابویعلی موصلی، مسند أبی یعلی، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۸ هـ، ج ۸، ص ۶۲، «همگی به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت علیهم السلام».

۲. از مدارک اهل تسنن: ابن حنبل، مسند أحمد، ج ۶، ص ۳۲ و همچنین مازندرانی، شرح اصول الکافی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ، ج ۶، ص ۱۱۴، «هر دو به نقل از نرم افزار مکتبه اهل البيت علیهم السلام».

۶۳ سالگی و در دامان امیرمؤمنان علیه السلام دار فانی را وداع می گویند.^۱
خبر به سپاه بی تحرک اُسامه می رسد. سپاه از هم می پاشد. چندی
دیگر ابوبکر نیز از سنح حرکت می کند. امروز ظهر، او با عنوان
«خليفة» نماز را اقامه خواهد کرد.

از غدیر تنها ۷۰ روز گذشته است.

۱. مفید، الأمالی، ص ۲۳۵؛ طوسی، الأمالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۱؛
شریف رضی، خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الطباعة و الإرشاد
اسلامی، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ هـ، ج ۳۲، ص ۴۶۲ و ج ۳۴، ص ۱۴۷.

سوالات از متن کتاب «غدیر... ۷۰ روز بعد»

۱- کدام یک از جملات زیر درست نیست؟

- (الف) «ثقلین» در لغت به معنی دو ثقل و دو امر گران بهاست و در فرهنگ اسلامی این دو ثقل همانا قرآن و عترت است
- (ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع برای اولین بار ثقلین را به مسلمین معرفی می‌کند و همگان را به تمسک به قرآن و عترت فرامی‌خواند
- (ج) در فاصله زمانی کوتاه حجة الوداع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چهار موقف مهم با اشاره به ثقلین و دستور به تبعیت از این دو، فرمان می‌دهند که حاضران پیام را به غائبان برسانند
- (د) شرط این که مسلمانان برای همیشه از گمراهی در امان باشند، تمسک به قرآن کریم و عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است

۲- کدام یک از عبارات زیر در مورد معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم صحیح است؟

- (الف) پس از نزول اولین وحی الهی در این مورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین معرفی نمودند
- (ب) عبارت «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» شاه‌نکته خطبة غدیر است و تنها جمله‌ای است که از آن خطابه باقی مانده است
- (ج) پس از پایان خطبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهند که تمام حاضران در غدیر، با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند و این کار سه روز به طول می‌انجامد
- (د) هر سه مورد صحیح است

۳- کدام جمله در مورد نقشه قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط منافقان درست است؟

- (الف) منافقان این نقشه از قبل طراحی شده را در یکی از گردنه‌های مسیر در تاریکی شب به اجرا می‌گذارند
- (ب) خداوند متعال به حکم آیه «و الله یعصمک من الناس» پیامبر صلی الله علیه و آله را از توطئه آگاه کرده و جان حضرت را حفظ می‌کند
- (ج) حذیفه بن یمان و عمّار یاسر این منافقان را که در بینشان کسانی هستند که باورش برای عموم مسلمانان بسیار مشکل است، شناسایی می‌کنند
- (د) هر سه مورد صحیح است

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از سفر حج با همسران خویش اتمام حجت می‌کنند و اجازه طلاق همسران خود را پس از وفات به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دهند. کدام جمله در این مورد صحیح است؟

الف) خطاب به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «هریک از آنان که ارث مرا غصب کرد، او را طلاق بده»

ب) حضرت علی علیه السلام پس از جنگ جمل این حکم را در مورد عایشه اجرا می‌کنند

ج) این حکم در سال ۵۰ هجری توسط سیدالشهدا به اجرا در می‌آید

د) این حکم در مورد هیچ‌کدام از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جاری نشد

۵- کدام جمله در مورد صحیفه و عهدنامه‌ای که منافقان برای مخالفت با دستورات الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد جانشینی حضرت علی علیه السلام می‌نویسند، درست نیست؟

الف) این جلسه با حضور بزرگانی از قریش و سران قبیله اوس و خزرج در منزل ابوبکر تشکیل می‌شود

ب) نویسنده این پیمان سعید بن عاص اموی است

ج) در این پیمان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله جانشینی معرفی نکرده است و مسلمانان باید با مشورت فرد لایق را انتخاب کنند

د) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوعبیده جراح را تحسین می‌کنند و به او می‌فرمایند «آفرین به مثل تو»، امین این امت شده‌ای

۶- «هنری لامنس» مستشرق بلژیکی از همکاری سه تن از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای به دست گرفتن خلافت نام می‌برد و آنان را «مثلث قدرت» می‌نامد، کدام یک از افراد زیر اضلاع این مثلث نیستند؟

الف) ابوبکر (ب) عمر (ج) عثمان (د) ابوعبیده جراح

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین ماه از عمر شریفشان به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان می‌دهند تا در میان اهل مدینه با آواز بلند پیامی را برسانند که خداوند سه گروه را مورد لعن و غضب قرار می‌دهد. کدام مورد جزء این گروه نیستند؟

الف) هرکس نماز و زکاة را سبک بشمارد

ب) هرکس که دیگری را که باید به او اجر دهد مورد ظلم قرار دهد

ج) هرکس غیر ولی خود را تبعیت کند

د) هرکس به پدرانش ناسزاگوید

۸- علت تشکیل و دستورات پیاپی پیامبر ﷺ برای حرکت هرچه سریع‌تر سپاه اسامه چه بود؟
(الف) خطر شدید سپاه روم در سرحدات شمالی عربستان و محدوده فلسطین که قصد حمله به مرکز حکومت اسلام را داشتند

(ب) انتقام از سپاهیان روم که دو سال پیش در جنگ موته «زیدین حارثه» پدر اسامه را به شهادت رسانده بودند

(ج) دور شدن منافقان و بداندیشان از مدینه که کانون و مرکز حکومت اسلامی است و جلوگیری از دخالت این گروه در آینده اسلام

(د) لیاقت فراوان اسامه بن زید برای فرماندهی لشکر اسلام

۹- پیامبر رحمت ﷺ در پند و اندرزی که به مهاجران می‌دهند می‌فرمایند: من شما را همانند چهارپایان رها نساختم و در کارتان کوتاهی نکردم و به وصی خود وصیت نموده‌ام. در این هنگام یکی از صحابه به اعتراض می‌پرسد که این وصیت به دستور خداست یا به دستور توست؟ و پیامبر ﷺ می‌فرماید این سخن امر الهی است و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را به عنوان وصی خویش معرفی می‌کنند. نام این صحابی گستاخ چه بود؟

(الف) خالد بن ولید (ب) ابو عبیده جراح (ج) معاویه بن ابی سفیان (د) هیچ‌کدام
۱۰- دو یا سه روز مانده به رحلت پیامبر اکرم ﷺ انصار در مسجد جمع می‌شوند و بر پیامبر گریه می‌کنند. پیامبر ﷺ با کمک حضرت علی ایشالا و فضل بن عباس به مسجد می‌آیند و با انصار سخن می‌گویند. در این گفتار پیامبر ﷺ علاوه بر سفارش مجدد به ثقلین (قرآن و عترت)، حدیث منزلت را نیز یادآوری می‌کنند. متن این حدیث کدام است؟

(الف) یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي

(ب) علی مع الحق و الحق مع علی

(ج) یا علی! انت بمنزلة الكعبة اذ توتی و لا تأتي

(د) علی خیر البشر فمن ابی فقد كفر

۱۱- به چه دلیل پس از حدود یک ماه از دستور پیامبر ﷺ مبنی بر تشکیل سپاه اسامه و فرمان حرکت ایشان به صورت مکرر و حتی نفرین پیامبر ﷺ بر کسانی که از شرکت در سپاه اسامه سر باز زنند، این سپاه هرگز در زمان حیات پیامبر ﷺ حرکت ننمود؟

(الف) به دلیل کارشکنی‌ها و توطئه‌های منافقان

(ب) به دلیل عدم توانایی و بی‌لیاقتی اسامه بن زید که جوانی ۲۱ ساله بود

(ج) به دلیل کسالت شدید پیامبر ﷺ و نگرانی سپاهیان از وضعیت سلامتی ایشان

(د) به دلیل کم‌اهمیت بودن خطر لشکر روم در سرحدات شمالی عربستان

۱۲ - هنگامی که پیامبر ﷺ در روزهای آخر عمر شریفشان برادر خویش را فرامی خوانند و ابوبکر و عمر به ترتیب حاضر می شوند. سپس پیامبر ﷺ با ناراحتی روی بر می گردانند و امیرالمؤمنین را طلب می کنند. در آن دیدار بین پیامبر ﷺ و علی ﷺ چه می گذرد؟

الف) پیامبر ﷺ وسایل شخصی خود از جمله عمامه خود (سحاب) را به علی ﷺ می دهند

ب) هزار هزار باب علم را بر ایشان می گشایند

ج) باغ فدک را به حضرت علی و فاطمه زهرا ﷺ می بخشند

د) لقب «امیرالمؤمنین» را مخصوص ایشان اعلام می کنند

۱۳ - کدام جمله در مورد ماجرای «لدود» درست نیست؟

الف) پس از مدتی بی توجهی در دو روز پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ عایشه علاقه خود را

به پرستاری از پیامبر ﷺ نشان داد و مایعی (لدود) تهیه نمود

ب) عایشه بر خلاف دستور پیامبر ﷺ مایعی را چندین بار در دهان مبارک پیامبر ﷺ

می ریزد. وی اصرار دارد که این مایع، دارویی گیاهی (لدود) بوده است

ج) عایشه ادعا می کند که پیامبر ﷺ همه اهل منزل را مجبور کردند که از آن داروی گیاهی

(لدود) بخورند

د) پس از مصرف لدود، حال عمومی پیامبر ﷺ به یک باره بسیار بهتر شد

۱۴ - پیامبر ﷺ در سفارش های ویژه ای که به امیرمؤمنان می کنند به ایشان دستور می دهند که

پس از رحلتشان و پس از کفن و دفن، کدام کار را به عنوان اولین وظیفه انجام دهند؟

الف) جانشینی پیامبر ﷺ و به دست گرفتن حکومت نوپای اسلامی

ب) جمع آوری قرآن

ج) حرکت دادن سپاه اسامه

د) صبر

۱۵ - در روز رحلت پیامبر ﷺ نماز جماعت ظهر را چه کسی و به چه عنوانی اقامه می کند؟

الف) بلال، مؤذن رسول خدا ﷺ

ب) امیرالمؤمنین ﷺ، برادر رسول خدا ﷺ

ج) عمر، صحابی رسول خدا ﷺ

د) ابوبکر، خلیفه رسول خدا ﷺ